

پیکار جوانان

نشریه عمومی



جنبش انقلابی جوانان افغانستان

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

جوزای ۱۳۹۱ (جون ۲۰۱۲)

شماره هفدهم

دور دوم

چگونگی شکل گیری سند بردگی

افغانستان

("توافقنامه استراتژیک میان

افغانستان و امریکا ")

۴

صفحه

صفحه ۹

رد پای شیطان

زنده باد روز جهانی کارگر اول می صفحه ۱۰

پیام همدردی به سازمان

صفحه ۱۱

زنان هشت مارس

شور و شوق انقلابی یا

صفحه ۱۱

مستی های لومپنانه ؟

اراکین بلند پایه دولتی سرباند

صفحه ۱۳

مافیای بین المللی در ...

سرماي زمستان جان

صفحه ۱۵

صدها تن را گرفت

مروری بر "مصوبه شورای

صفحه ۱۷

علمای افغانستان" ...

کنفرانس شیکاگو

دوام اشغالگری با شدت کم

یا آغاز یک ماموریت جدید ؟

رهبران کشورهای عضو سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) به تاریخ ۲۰ و ۲۱ می ۲۰۱۲ در شهر شیکاگو، یکی از شهرهای ایالت ایلینوی کشور امریکا تحت تدابیر شدید امنیتی، گرد هم جمع شدند تا روی آینده افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ تصمیمات مشترکی را اتخاذ نمایند.

درین نشست بیشتر رهبران ۵۰ کشور جهان حضور داشتند، آندرس فوراسموسن، دبیر کل ناتو اعلام نمود که آنها خواهان خروج سریع نیروهایشان از افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ هستند اما درباره ماموریت جدید این سازمان پس از آن تصمیم گیری خواهند نمود.

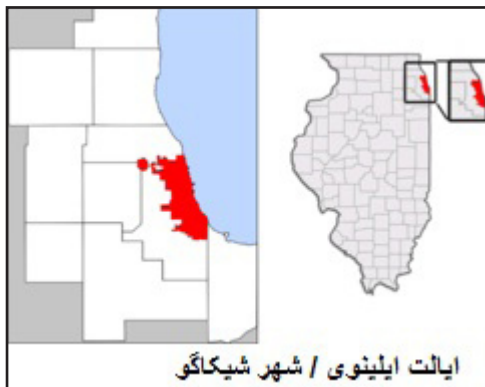
در اصل نشست سران ناتو در شیکاگو مکمل نشست های کابل و توکیو میباشد؛ زیرا نشست شیکاگو به عنوان یک نشست امنیتی - سیاسی، مسائل مربوط به همکاری های نظامی - اقتصادی بعد از ۲۰۱۴ را مورد ارزیابی همه جانبه قرار داد و بر همین مبنی اعلامیه جهانی خود را بعد از تصویب به دست نشر سپرد.

۲

صفحه

کنفرانس شیکاگو

دوام اشغالگری با شدت کم یا آغاز یک ماموریت جدید؟



رهبان کشورهای عضو سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) به تاریخ ۲۰ و ۲۱ می ۲۰۱۲ در شهر شیکاگو، یکی از شهرهای ایالت ایلینوی کشور امریکا تحت تدابیر شدید امنیتی، گردهم جمع شدند تا روی آینده افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ تصمیمات مشترکی را اتخاذ نمایند.

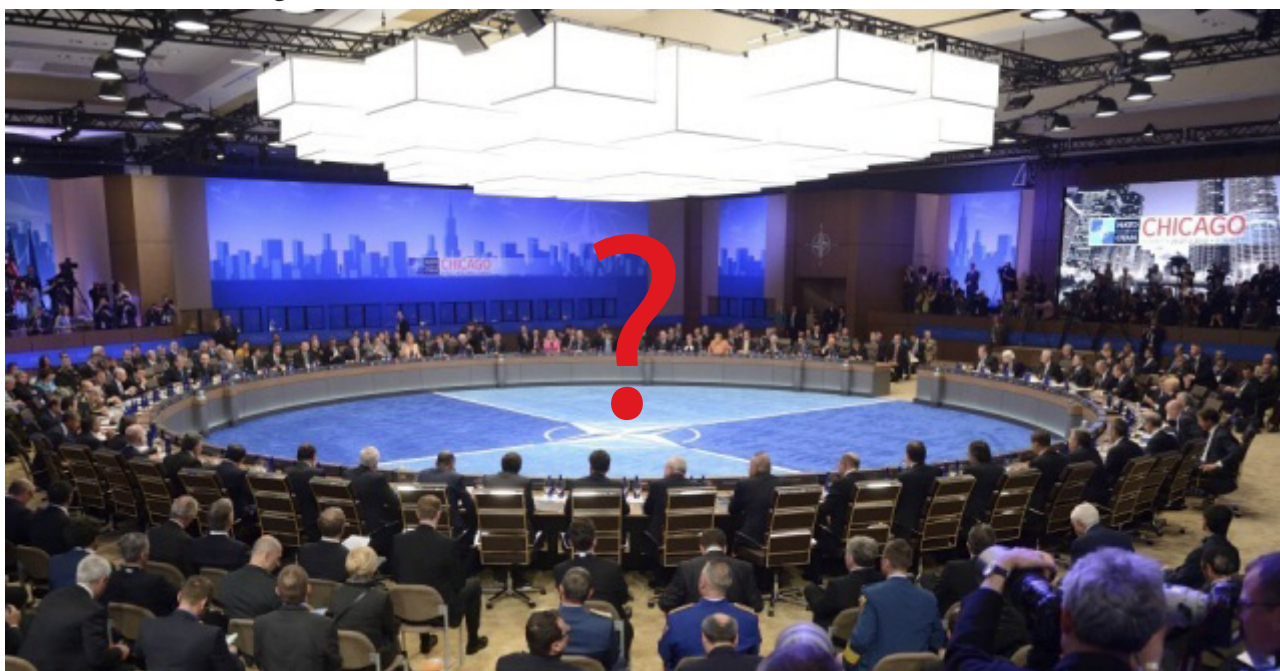
درین نشست بیشتر رهبران ۵۰ کشور جهان حضور داشتند، آندرس فوراسموسن، دبیر کل ناتو اعلام نمود که آنها خواهان خروج سریع نیروهایشان از افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ هستند اما درباره ماموریت جدید این سازمان پس از آن تصمیم گیری خواهند نمود.

در مورد نقش و جایگاه "ناتو" در ماده سوم، بخش اصول عمومی اعلامیه جهانی شیکاگو، تاکید روی تعهدات قبلی یعنی تداخل گسترده اشغالگران امپریالیست، در مورد افغانستان - بدان صورتی که در کنفرانس کابل در جولای سال ۲۰۱۰، کنفرانس استانبول در باره امنیت و همکاری منطقوی در نوامبر سال ۲۰۱۱، و کنفرانس بن دوم در دسامبر ۲۰۱۱، مطرح شده بود، به عمل آمده است. اشغالگران امپریالیست طبق همین مصوبات تا اخیر دسامبر ۲۰۱۴ نیروهای رزمی شان را از افغانستان خارج میکنند اما تعداد کمی را برای پشتیبانی های نظامی اضطراری از رژیم و تعلیمات نظامی نیروهای مسلح پوشالی در افغانستان برجای خواهند گذاشت. این چنین تصمیم گیری در واقع ادامه حضور درازمدت اشغالگرانه امپریالیستها و حمایت از رژیم پوشالی را طبق توافقات به عمل آمده در "پیمان استراتژیک" بیان می نماید و ماموریت جدیدشان را به نحو دیگری شکل میدهد.

در اصل نشست سران ناتو در شیکاگو مکمل نشست های کابل و توکیو میباشد؛ زیرا نشست شیکاگو به عنوان یک نشست امنیتی - سیاسی، مسائل مربوط به همکاری های نظامی - اقتصادی بعد از ۲۰۱۴ را مورد ارزیابی همه جانبه قرار داد و بر همین مبنی اعلامیه جهانی خود را بعد از تصویب به دست نشر سپرد.

در مجموع، نشست شیکاگو مسائل ذیل را بیشتر مورد بررسی قرار داده است:

۱. نقش و جایگاه "ناتو" در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴
۲. ارزیابی و آسیب شناسی پروسه انتقال مسئولیت های امنیتی
۳. تجدید تعهد "ناتو" برای ادامه حمایت از رژیم
۴. سیستم دفاع موشکی برای اروپا به منظور جلوگیری از تهدیدها





در ماده های ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم اعلامیه جهانی شیکاگو، روی انتقال مسئولیت امنیتی از نیروهای اشغالگر به نیروهای رژیم، تاکید به عمل آمده است و در یک قسمت از ماده نهم این اعلامیه به صراحت گفته شده است که:

"افغانستان و ناتو بار دیگر تعهد خویش را برای توسعه بیشتر مشارکت دوامدار افغانستان- ناتو که در سال ۲۰۱۰ در لسبون امضا شد، در تمامی ابعاد آن، تا سال ۲۰۱۴ و پس از آن، به شمول تدوین طرح درستکاری (Integrity Initiative)، تصریح می نمایند."

منظور از "تمامی ابعاد" در اینجا بیشتر تاکید روی توافقات به عمل آمده بخاطر جابجایی قوای اشغالگر با پوشالی های وطنی میباشد. اگر امپریالیستهای اشغالگر تا حال در صحنه نبرد حضور مستقیم داشته اند اما پس از ۲۰۱۴ نقش آنها عمدتاً پشت صحنه خواهد بود و نیروهای پوشالی رژیم در عملیات ها شرکت خواهند نمود ولی باز هم از پشتیبانی های اضطرابی، تعلیمات نظامی، کمک های تسلیحاتی و مشاورت باداران امپریالیستی شان برخوردار خواهند بود.

در مورد حمایت "ناتو" از رژیم باید گفت که دلیل چنین تصمیمی در اصل تاکید روی فیصله های به عمل آمده در کنفرانس لسبون در سال ۲۰۱۰ میباشد. پیشنهاد طرح کاهش نیروهای دفاعی و امنیتی رژیم پوشالی که از سال ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۱۷ باید عملی شود این است که قوای امنیتی رژیم نیروهایش را باید از مرز ۳۵۰ هزار نفر به مرز ۲۲۸۵۰۰ نفر کاهش دهد تا "ناتو" بتواند مبلغ ۱.۴ میلیارد دلار را برای حمایت از نیروهای امنیتی رژیم بصورت سالانه بپردازد. (ماده ۱۶، حمایت از قوای امنیتی، اعلامیه جهانی شیکاگو)

دلیل این کاهش نیروهای امنیتی رژیم پوشالی و خروج نیروهای اشغالگر امپریالیستی و جابجایی قوایشان با نیروهای پوشالی وطنی بیشتر بر میگردد به بحران اقتصادی که کشورهای امپریالیستی بعد از سال ۲۰۰۸ میلادی بدان مواجه شده اند. در حقیقت بحران اقتصادی که دامن کشورهای امپریالیستی را گرفته است، دشوارترین دوران اقتصادی آنها را بعد از جنگ جهانی دوم رقم میزند. فشارهای داخلی و اعتراضات عمومی توده های میلیونی سراسر جهان همه و همه فشارهایی است که "ناتو" را وادار نمود تا به ترک افغانستان مبادرت ورزد، اما با یک طرح تصویب شده بخاطر دوام حضور اشغالگرانه شان در افغانستان!

یکی دیگر از موضوع های این اجلاس سیستم دفاع موشکی برای اروپا بود که ظاهراً با هدف مقابله با تهدید احتمالی از سوی ایران عنوان گردید. این سیستم با ابتکار آمریکا ساخته خواهد شد. در اجلاس گفته شد که رهبران ناتو اولین مرحله از این طرح را که با استقرار ناوهای جنگی آمریکایی مجهز به ضد موشک ها در مدیترانه و نصب سیستم رادار در ترکیه همراه است اعلام خواهند کرد. روسیه مخالفت شدید خود را با این طرح اعلام کرده است چرا که معتقد است که این طرح در اصل متوجه روسیه است، نه ایران!

کنفرانس شیکاگو در حالی برگزار شد که همزمان با نشست

سران کشورهای "ناتو" هزاران نفر در شهر شیکاگو گردهمایی هایی را به راه انداختند تا مخالفت خویش را علیه سران "ناتو" اعلام نمایند. ده ها سرباز آمریکایی که در جنگ اشغالگرانه افغانستان و عراق شرکت کرده بودند، در این راهپیمایی ها توجه بسیاری را به خود جلب کردند. آن ها در سراسر شهر، به همراه جسی جکسون، فعال حقوق بشر، راهپیمایی کردند و در خاتمه در حرکتی نمادین مدال های افتخار جنگی خود را پس دادند. مظاهره کنندگان در جریان این تظاهرات به سوی پولیس سنگ پرتاب نمودند. تظاهرات به خاطر درگیری پولیس با مظاهره کنندگان به خشونت گرائید که در جریان آن تعداد زیادی از شرکت کنندگان درین تظاهرات توسط پولیس دستگیر شدند و سپس تدابیر امنیتی در شهر شیکاگو تشدید شد و تا پایان کنفرانس ادامه یافت.

با توجه به موضوعات آتی، قاطعانه میتوان گفت که توافقات به عمل آمده در هریک از کنفرانس ها به شمول کنفرانس شیکاگو در اصل بخاطر رویدست گرفتن یک برنامه جدید جنگی امپریالیستی - ارتجاعی برای افغانستان و منطقه به شکلی دیگر بوده است. ماموریت جدید ناتو پس از امضاء سند بردگی افغانستان و تصویب اعلامیه جهانی شیکاگو، آغاز دور دیگری از تشنجات نظامی - سیاسی در افغانستان و منطقه را رقم می زند. بناء امپریالیستهای اشغالگر یانکی برای تقابل با چنین تشنجاتی به مدت دو دهه دیگر آمادگی گرفته اند و میکوشند سطح مقاومت ها علیه خود و رژیم دست نشانده شان را پایین بیاورند. بناء توده های ستمدیده این خطه باید بالمقابل برای مبارزات ملی، مردمی و انقلابی شان همچنان آمادگی گرفته و برای برپایی و پیشبرد یک مقاومت طولانی، سخت و همه جانبه ملی، مردمی و انقلابی آمادگی بگیرند.

ما برین باور هستیم که اینچنین کنفرانس ها و مصوبات و فیصله های اتخاذ شده در هریک از آنها، نمیتواند از عزم راستین توده های ستمدیده جهان، علی الخصوص توده های زحمتکش این دیار بکاهد و نخواهد توانست بر جریانات انقلابی و دموکراتیک داخل کشور تاثیر سوء بگذارد. ما برین باور هستیم که توده های ستمدیده این دیار و نیروهای انقلابی ملی، مترقی و دموکرات جامعه بر تعهدات شان مبنی بر مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی تا سرحد سرنگونی کامل آنها ادامه خواهند داد.

چگونگی شکل گیری سند بردگی افغانستان

("توافقنامه استراتژیک میان افغانستان و امریکا")

شاعر: ۶ جون ۲۰۱۲

برنامه DDR از آغاز دوره حاکمیت انتقالی پوشالی شروع شد و هدف آن خلع سلاح گروپهای مسلح نظامی رسمی بود که تشکیلات داشتند، بناء طبق برنامه "خلع سلاح، ملکی سازی و ادغام مجدد" به جمع آوری سلاح شان پرداختند، آنها را به سوی ملکی سازی سوق دادند و آن کسانی که به دردشان میخورد دوباره جذب نموده و کسانی که به درد نمیخورد خانه نشین ساختند. هدف کلی این برنامه این بود که اشغالگران کل قوای امنیتی افغانستان را از سر و مطابق میل خود بسازند. پروگرام دایاگ به تعقیب برنامه ملکی سازی در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) طبق برنامه و تحت کنترل نیروهای خارجی روی دست گرفته شد. هدف اصلی این برنامه این بود که تشکیلات گروه ها را منحل بسازند. این برنامه کماکان ادامه دارد.

کار دیگری که در دستور روز قرار گرفت، برنامه شورای عالی "صلح" بود. این برنامه به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۱۰ به کار خود آغاز کرد و طبق دستورات نیروهای یانکی تا آنجا به پیش رفت که امریکائی ها پیشنهاد طرح ایجاد دفتر سیاسی در قطر را برای طالبان دادند و ازین بازی سیاسی به نفع خود استفاده کردند. با طرح برنامه شورای عالی "صلح"، نیروهای اشغالگر امریکائی از یک طرف خواستند به جهانیان نشان دهند که طالبان در هر سطح با آنها به معامله خواهند نشست و میتوانند هر طور که مایل باشند آنها را به پای میز مذاکره در قطر بکشانند و از طرف دیگر، ازین مذاکرات به عنوان یک تهدید علیه رژیم دست نشانده کرزی استفاده نمودند و رژیم پوشالی را غیر مستقیم گفتند که باید به پای امضاء پیمان استراتژیک برود.

از جمله کارهای دیگری که امریالیستها در طی این مدت انجام داده اند میتوان از انتخابات فرمایشی و نمایشی با صرف صدها میلیون دالر برای انحراف ذهنیت عامه و به تصویر کشیدن جلوه های "دموکراسی امریکائی" نام برد. آنها مذاکرات متعددی را در سطح منطقه به راه انداختند تا برای تطبیق برنامه های استراتژیک شان زمینه سازی کنند. کمپنی های امنیتی خصوصی را پرورش دادند تا جهت انتقالات لوجستیکی شان از وجود آنان مستفید گردند، میلیاردها دالر را برای پایگاه های نظامی شان در افغانستان روی پروژه های "Border Police" (پولیس سرحدی)، میدان های هوائی، زندان های مخوف و کثیف شان به مصرف رساندند

تقریباً یازده سال از اشغال نظامی افغانستان میگذرد. امریالیست های اشغالگر به رهبری امریالیزم امریکا به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی تحت شعارهای کاذبانه "مبارزه علیه تروریسم"، "آزادی زنان از قید اسارت طالبان" و غیره به این سرزمین لشکر کشی نموده و حکومت دست نشانده را بر مسند قدرت نشانند. آنها در ابتدای اشغال افغانستان و قدرت گیری پوشالی رژیم دست نشانده عنوان نمودند که امریکا و متحدین شان قصد ندارند برای مدت زمان زیادی در این کشور باقی بمانند. ولی هر چه از عمر اشغال و عمر نکبت بار رژیم دست نشانده گذشت، درستی این قضیه که امریکا نه تنها کشور را به اشغال نظامی خویش در آورده، بلکه تصمیم ندارد ازین کشور بیرون شود، برای اکثریت مردمان این خطه حتی آنده که هجوم نیروهای اشغالگر امریالیستی به این کشور را "بارقه امید در چشمان اشکبار ملت افغانستان" خطاب میکردند و همچنان آن عده از تسلیم طلبانی که زیر بیرق اشغالگران خزیدند تا بتوانند ازین "روزنه ها" استفاده هائی بنمایند، بیشتر و بیشتر مشخص گردید.

کشتن اسامه بن لادن به تاریخ ۲ می ۲۰۱۱ در اسلام آباد پاکستان توسط نیروهای کوماندوئی امریکا یکبار دیگر به صراحت نشان داد که اشغالگران بر مبنای یک نقشه از پیش طرح شده و هدفمند به افغانستان هجوم آورده و این کشور را تحت اشغال نظامی شان در آورده اند، نه "مبارزه علیه تروریسم"! آنها در طی این مدت بازسازی مستعمراتی شان را در تمام عرصه های نظامی - اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و اجتماعی در اولویت قرار داده و هدفمندانه روی طرح استراتژیک شان و چگونگی مشروعیت بخشیدن به حضور درازمدت نیروهای شان در این کشور نقشه کشیده و طبق نقشه هایشان پیش رفته اند. آنها اردوی پوشالی و پولیس پوشالی را ایجاد نمودند و پرورش دادند، تاروکش بومی کاذب برای جنگ اشغالگرانه شان بسازند. آنها شبکه های استخباراتی پوشالی را گسترش داده و کنترل می نمایند. همچنان به خلع سلاح گروپ های مسلح "غیر مسئول" تحت نام ها و پروگرام های ذیل پرداختند:

۱. Disarmament, Demobilization and Reintegration.

(DDR) (خلع سلاح، ملکی سازی و ادغام مجدد)

۲. (DIAG) Disbandment of Illegal Armed Groups

(انحلال گروه های مسلح غیر مسئول)

کشور باعث گردیده تا سطح زندگی زحمتکشان جامعه در طی این مدت پیوسته به سمت سقوط رهبری شود و نیروی کار وسیعاً آواره و بی اشتغال گردد. بر علاوه اشتغال معدودی هم که وجود دارد، مزد پرداختی آن در برابر افزایش قیمت اجناس اندک است. این اشغالگری باعث شده تا خانه خرابی دهاقین در روستاهای متعدد کشور هر روز بیشتر از پیش عمیقتر و گسترده تر گردد و اقشار وسیع خرده بورژوازی هر روز بیشتر از پیش به فقر و فلاکت بیافتند. پیشه وران و کسبه کاران در مجموع و در تقابل کالاهای وارداتی خارجی شغل شان را آهسته آهسته از دست دهند و قشر وسیع مامورین پائین رتبه دولتی، به شمول معلمین مکاتب، حالت زاری به خود اختیار نمایند. تجارتهای کوچک داخلی در مسیر قهقرائی سوق داده شود و درددبری بیشتری دامنگیر توده های افغانستانی گردد.

اینچنین مسیر حرکتی ای به گسترش صفوف بیکاران منتهی میشود و همین قشر رو به افزایش بیکاران است که نیروی مهم و شورشگر علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را تشکیل میدهند و آنچنان عاصی اند که در شرایط نبود حضور فعال نیروی ملی، مردمی و انقلابی در صحنه نبرد، یا به سوی حرکت های خودجوش توده ای روی می آورند و یا به صفوف طالبان می پیوندند.

در طی یازده سال گذشته، تمام فعالیت های پلانیزه شده نیروهای اشغالگر بر محور مفاد و منافع کشورهای امپریالیستی می چرخد. آنها هیچگاه در مورد ویرانی و درددبری توده های ستمدیده این دیار تشویش ندارند و ما نباید توقع چنین دلسوزی را از آنها داشته باشیم؛ آنها بر مبنای یک هدف استراتژیک به افغانستان هجوم آورده و این کشور را مورد تاخت و تاز نظامی شان قرار داده و مطابق برنامه ها و اهداف و پروگرام هایشان به پیش حرکت میکنند. آنها از ابتدای تجاوز و لشکر کشی به فکر انتقال لوله گاز ترکمنستان - بحر هند بودند، آنها از ابتدا به فکر تاسیس پایگاه های دراز مدت نظامی در کشور بودند، آنها از ابتدا، تا حال و در آینده به فکر کنترل آسیای میانه و خاورمیانه از طریق نقاط سوق الجیشی افغانستان و مناطق جئوپولیتیک این کشور بوده اند و هستند. آنها نیامده اند که به سادگی برگردند بلکه بیرون رفت آنها، اراده و عزم آهنین توده های سلحشور و جوان این خطه را نیاز دارد.

طرح ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان اولین بار در ۲ ماه جنوری ۲۰۱۱ از طرف "لیندسی گراهام"، سناتور جمهوریخواه امریکایی مطرح شد. وی این اقدام را برای هر دو کشور مفید توصیف کرد و چنین گفت: "ایجاد چند پایگاه در افغانستان می تواند ارتش این کشور را در مقابل طالبان

و خلاصه اینکه برای سرپا نگه داشتن رژیم پوشالی و دست نشانده و مشروعیت بخشیدن به حضور نظامی شان در کشور بازسازی های مستعمراتی را در تمام عرصه های نظامی - اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و اجتماعی روی دست گرفته و به پیش میبرند.

"ترانه" های بازسازی اشغالگران و رژیم دست نشانده، بعد از گذشت بیش از یک دهه از اشغال کشور، دیگر به ناله های گوش خراشی مبدل گردیده که نه تنها سامعه شنوندگان، بلکه اعصاب خود ترانه خوانان را می آزارد و داستان مطروحه شکست ناپذیری امپریالیست های امریکائی و متحدین شان در ناتو، دیگر به افسانه ای بدل شده است. دقیقاً به یاد داریم هنگامیکه فرماندهی جنگ افغانستان از "قوای ائتلاف" به "ناتو" انتقال یافت، امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده اعلام کردند که این قواء در ظرف شش ماه "وضعیت امنیتی" را از طریق اقدامات نرم تر نسبت به قوای "ائتلاف" بهبود خواهد بخشید. اما بعد از سپری شدن دوره شش ماهه ماموریت شان در افغانستان، فرماندهی ناتو در اوایل سال ۲۰۰۷ رسماً اعلام کرد که "ناتو به تنهایی نمیتواند جنگ در افغانستان را پیش ببرد و باید "اردوی ملی" افغانستان فعالانه در جنگ ها شرکت نماید. برای اجراء این کار ضروری و حتمی است که این اردو به اندازه کافی تقویت گردد." و بر مبنای همین وضعیت بود که فیصله به عمل آمد تا اردوی رژیم به سرحد یکصد و پنجاه هزار ارتقاء داده شود!

اشغالگران یانکی با طرح "ائتلاف جهانی به رهبری امریکا" یک ائتلاف بین المللی امپریالیستی - ارتجاعی برای اشغال افغانستان به وجود آوردند و در طی یازده سال برای دستیابی به اهداف غارتگرانه و اشغالگرانه شان و همچنان حمایت رژیم گمارده شده شان، از هیچ نوع جنایت و خشونت دروغ نورزیدند. قتل و غارت و چپاول و کشتن توده های افغانستانی، رشد فقر و بیکاری، اعتیاد، قاچاق زنان و دختران، اختطاف های گسترده اطفال، تصادم های فرقه ای مذهبی میان شیعه و سنی، دامن زدن اختلافات قومی و قبیله ای از آنجمله میان کوچی ها و هزاره ها، اختلاس، دزدی، غصب زمین از طرف زورمندان، همه و همه دست آورد های جنگ اشغالگرانه امپریالیستها و متحدین شان در افغانستان است.

افغانستان کشوری است محاط به خشکه و بیشتر کوهستانی که اشغالگران امپریالیست، ازین وضعیت جغرافیائی برای آزمایش سلاح های جدیدشان، منجمله سلاح هائی دارای یورانیم خام در طی یازده سال گذشته به خوبی مستفید شده اند.

از لحاظ وضعیت اجتماعی توده ها باید یادآور شد که اشغال

بیمه کند، همچنین می تواند پیامی برای پاکستان باشد مبنی بر اینکه طالبان دیگر نخواهند توانست به افغانستان باز گردند و این پیام رفتار پاکستان را تغییر خواهد داد.

چنین اظهاراتی باعث بروز سر و صدا در میان اعضای کابینه و همچنان جمعی از وکلای پارلمان رژیم گردید ولی بخاطر خواباندن سطح حساسیت ها بعدا این گفته "لیندسی گراهام" از طرف فرستاده موقت امریکا در امور افغانستان رد شد. "فرانک روژیرو" که پس از مرگ "ریچارد هالبروک" به طور موقت به صفت نماینده ویژه دولت امریکا در امور افغانستان و پاکستان منصوب گردید رسما اعلام داشت که امریکا هیچ تصمیمی برای ایجاد پایگاه های دائمی در افغانستان را ندارد، ولی در عین حال چنین تذکر داد: "همکاری دراز مدت میان افغانستان و امریکا ادامه خواهد داشت."

اما امضاء "پیمان استراتژیک" از طرف کرزی و اوباما و سپس تصویب آن با ۱۹۱ رای موافق و ۵ رای مخالف از طرف پارلمان رژیم، چیز دیگری را به نمایش گذاشت! هنگامیکه سر و صدای پارلمان مبنی بر امضاء یا عدم امضاء "پیمان استراتژیک" به هوارفت، از طریق ارائه یک سلسله امتیازات منجمله بلند رفتن معاشات و کلاء این پیمان تصویب شد. هنگامیکه سر و صدای اسماعیل خان وزیر انرژی و آب رژیم به هوارفت و پیمان را خلاف موازین نافذ کشور خواند، او را به جرم هفتاد میلیون دالر اختلاس و غصب زمین های دولتی متهم نموده و مهر سکوت بر لبانش زدند. آنها با چال بازی های سیاسی کابینه و پارلمان را مطابق خواسته های شان مانند عروسک های کوکی و بی اراده رقصاندند. از طرف دیگر پس از امضاء "توافقنامه استراتژیک" مذاکرات صلح قطر نیز به حالت تعلیق درآمد و کسی پشت آن را نگرفت. این چه میتواند نشان دهد غیر از اینکه امریکا به خواست خود رسیده و نیازی به این پروسه و دفتر و دیوان ندارد!

وزارت دفاع امریکا، در سال ۲۰۱۱ از طریق تلویزیون BCS آمارهای رسمی ای را بیرون داد که مبنی بر آن ۹۴۰۰۰۰ سرباز امریکائی و ۵۸۰۰۰ سربازان نیروهای ائتلاف جهانی به رهبری امریکا، در افغانستان مستقر هستند که تعدادی از این نیروها از زمان روی کار آمدن بارک اوباما به حیث رئیس جمهوری آن کشور، به افغانستان گسیل شده اند و در جنگ علیه "تروریسم" شرکت جسته و در پایگاه های نظامی داخل افغانستان مستقر هستند.

این پایگاه های نظامی، در حال حاضر میدان های هوائی بگرام، قندهار، شوراب و ولایت هلمند، جلال آباد و شیندند میباشد که در کنترل دقیق خود نیروهای اشغالگریانکی قرار دارد. از آن جمله مقدار هزینه ای که برای بازسازی میدان هوائی شیندند تا حال به مصرف رسیده بر اساس آمار ارائه

شده US Army Corps of Engineering، وزارت دفاع امریکا US Department of Air Force، US MARIN CORPS، و Combined Security Transition Command، بالغ بر ۱۸۴ میلیون دالر در ظرف پنج سال گذشته میباشد. به گفته شاهدان عینی کار بازسازی این میدان کماکان ادامه دارد و ساحات دو راهی خواجه عریان الی عزیزآباد شیندند نیز تحت برنامه انکشاف میدان هوائی شیندند در آمده است. اوایل سال ۲۰۱۲ کاخ سفید از احداث پایگاه جدیدی در مجاورت میدان هوائی شیندند پرده برداشت و ساحه متذکره را ادامه کار بازسازی پایگاه های نظامی در خدمت "حکومت افغانستان" قلمداد نمود که تا اخیر سال ۲۰۱۴ به بهره برداری سپرده خواهد شد. همچنان اعلام کرده است، پنتاگون قصد دارد تا ۲ پایگاه نظامی و هوائی دیگر در ولایات مزار و هلمند با بودجه یک میلیارد و سیصد میلیون دالر روی دست بگیرد. اشغالگران امپریالیستی از همان آوان تهاجم و لشکر کشی به افغانستان با پلانه ها و برنامه های مشخص وارد افغانستان شدند و تا حال طبق پلانه های از قبل طرح شده خویش حرکت کرده اند. اما زمانیکه به بحران اقتصادی امریکا برخوردند، اعتراضات جهانی علیه اشغالگری بیشتر و بیشتر گردید، قتل و کشتار مردمان ملکی به اوج خود رسید، سطح مقاومت ها چه در داخل و چه در خارج باعث تلفات سنگین بر نیروهایشان گردید، هزینه های جنگ اشغالگرانه شان بالا رفت و درگیر جنگی که خود هرگز فکرش را نمیکردند و نهایت به بم بست رسیدند، چاره ای جز خروج "تدریجی" و "آبرومندانه" از افغانستان را نیافتند. همین بود که از یک طرف جدول خروج "آبرومندانه" و "تدریجی" نیروهایشان را طرح کردند و از طرف دیگر به فکر حضور دراز مدت نیروهای خویش در افغانستان شدند. حرکت امپریالیستها درین راستا، خصوصا از اوایل ۲۰۱۱ شدت یافت. آنها از اوایل ۲۰۰۱ به فکر پیدا کردن راهی شدند تا بتوانند مشروعیت پایگاه های دائمی در خاک افغانستان را به دست آورند و این تلاش ها روی تصویب پیمان استراتژیک بین رژیم دست نشانده و امپریالیستهای امریکائی متمرکز بود.

حالا دیگر امریکانه تنها در کشورهای کویت، امارات، عمان، قطر و بحرین و اطراف خلیج فارس دارای پایگاه های نظامی هست بلکه با امضاء "پیمان استراتژیک" مشروعیت حضور دائمی اش را ظاهرا برای یک دهه دیگر در افغانستان و در واقع برای دو دهه دیگر به دست آورده است. گرچه در متن "توافقنامه استراتژیک" از ایجاد پایگاه های دائمی به تفصیل بحث نشده اما حضور دراز مدت ظاهرا ده ساله ولی در واقع بیست ساله دیگر نیروهای امریکائی در افغانستان در متن توافقنامه اجمالا تثبیت شده است.

حضور اشغالگرانه نظامیان امریکائی در انطباق با فیصله های کنفرانس بن دوم صورت گرفت. گرچه در متن اعلامیه از حضور درازمدت نیروهای امریکائی در افغانستان تذکری به عمل نیامده است اما اجمالا چنین تذکره رفته است که:

"بخش هشتم: احکام نهایی

۱ - این موافقتنامه بعد از آن نافذ می گردد که طرفین از مجرای دیپلماتیک در مورد تکمیل شرایط قانونی داخلی شان که به منظور انفاذ این موافقتنامه الزامی می باشد، به یک دیگر اطلاع بدهند. این موافقتنامه تا پایان سال ۲۰۲۴ میلادی (سال ۱۴۰۴ هجری شمسی) دارای اعتبار است. طرفین می توانند با موافقت کتبی مشترک، شش ماه قبل از تاریخ انقضا، این موافقتنامه را برای یک دوره دیگر طبق توافق قبلی تمدید نمایند. این موافقتنامه می تواند با موافقت کتبی هر دو طرف در هر زمانی تعدیل یا فسخ گردد و هر یک از طرفین می تواند در مورد تصمیم اش برای فسخ این موافقتنامه یادداشت کتبی ارائه نماید، که در آن صورت این موافقتنامه برای مدت یک سال پس از ارائه این یادداشت اعتبار دارد." (تاکید از من است)

و به یقین کامل جمله " ... برای یک دوره دیگر طبق توافق قبلی " اشاره ای است به توافقات سری به عمل آمده در کنفرانس بن دوم!

در ماده سوم از بخش سوم این " موافقتنامه " در مورد تحکیم امنیت درازمدت، چنین تذکره رفته است:

۳ - ایالات متحده به منظور کمک در ایجاد یک چارچوب درازمدت همکاری های دو جانبه امنیتی و دفاعی، افغانستان را به عنوان " متحد عمده خارج ناتو " تلقی می نماید.

و در بند (ج)، ماده ۵ از بخش سوم این " موافقتنامه " در مورد تحکیم امنیت درازمدت، چنین تذکره رفته است:

" ج. کمک به نیروهای امنیتی ملی افغانستان باید طوری ارائه گردد که با معیارهای ناتو سازگاری داشته و اصل " قابلیت تعامل پذیری با نیروهای ناتو " را تقویت کند.

درینجا { ماده ۳ و بند (ج) ماده ۵ } رژیم دست نشانده در افغانستان " متحد عمده { امریکا در } خارج { از } ناتو " شناخته شده است یعنی آنچنان به این پیمان نظامی امریالیستها تحت رهبری دولت امریکا ضمیمه و وابسته تلقی شده که نیروهای اردو و پولیس پوشالی باید " قابلیت تعامل پذیری با نیروهای ناتو " را دارا باشند و کلاً " با معیارهای ناتو سازگاری داشته باشند "؛ یعنی رسماً و عملاً و بصورت درازمدت، به صورت سپاهیان بی اراده و دست آموز نظامیان مهاجم و اشغالگر ناتو، به ویژه نظامیان امریکایی، باقی بمانند.

در بند (ب) ماده ششم از بخش سوم این " موافقتنامه " در مورد تحکیم امنیت درازمدت، چنین تذکره رفته است:

طرح امضاء " موافقتنامه استراتژیک " با راه اندازی لویه جرگه عنعنوی در کابل رسمیت یافت. این جرگه به تاریخ ۱۶ نوامبر ۲۰۱۱ با حضور ۲۲۰۰ نماینده بی اراده و میهن فروش و در راس صبغت الله مجددی و حدود ۸۰۰ اشتراک کننده خارجی در کابل دایر گردید و با قطعنامه ۷۶ ماده ای به کار خود پایان داد.

این دستاورد توانست موقعیت حکومت دست نشانده را برای بادارانش (امپریالیستهای یانکی و متحدین آن) در کنفرانس بن دوم به کلی تغییر دهد و به همین خاطر هم بود که کرزی این شاه شجاع سوم حیثیت " مشر " جرگه بن دوم را اختیار کرد. به تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۱۱ کنفرانس بن دوم طبق اجندای رژیم دست نشانده و فیصله های اتخاذ شده توسط آن تدویر یافت. درین کنفرانس در انطباق با برنامه های " ناتو " و " آیساف " یک برنامه سه مرحله ای ذیل تصویب شد:

۱ - مرحله اول از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۴ که واگذاری امنیت از نیروهای خارجی به نیروهای داخلی رژیم می باشد

۲ - مرحله دوم از سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۲۴ است که به مدت ده سال موافقتنامه استراتژیک میان دولت امریکا و رژیم دست نشانده به امضاء خواهد رسید و طبق الزامات این موافقتنامه امریکا حامی رژیم محسوب خواهد شد.

۳ - مرحله سوم از سال ۲۰۲۴ تا سال ۲۰۳۴، که مرحله تمدید موافقتنامه های استراتژیک محسوب می گردد

برنامه های فشرده نیروهای اشغالگر یانکی در ظرف یکسال گذشته آنچنان به سرعت طرح شد که فرصت تفکر را از اپوزیسیون های مخالف درونی رژیم نیز گرفت. این اپوزیسیون های داخل رژیم با سر و صدا، کرزی را محکوم به نقض " قانون اساسی " افغانستان کردند و بی بند و باری و فساد رژیم را از طریق رسانه ها به باد انتقاد گرفتند و حتی تدویر لویه جرگه عنعنوی رانقض صلاحیت های قوای مقننه خواندند و رژیم را با اخطار و تهدید مواجه ساختند. در نهایت که منافع شان تامین شد، سکوت اختیار کرده و به امضاء این سند بردگی گردن نهادند.

بدین شکل بود که بعد از طی فراز و نشیب های متوالی، ساعت دوازده نیمه شب اول می ۲۰۱۲ و آغازین ساعات بامداد دوم می ۲۰۱۲ (۱۳ ثور ۱۳۹۱)، " موافقتنامه استراتژیک افغانستان و امریکا " بالای کرزی به امضاء رسید و بارک اوباما نیز در پای آن مهر تایید زد.

زمان اجرای این کار دقیقاً با زمان اولین سالگرد قتل اسامه بن لادن اعیار شد، تا به جهانیان ثابت نماید که ماشین جنگی امریالیستها چقدر میتواند خشن، سرکوبگر و ویرانگر باشد. " موافقتنامه استراتژیک افغانستان و امریکا " یک توافق اجمالی میان دولت امریکا و رژیم دست نشانده روی دوام

ب. ایالات متحده تعهد می نماید که از سرزمین و یا تاسیسات افغانستان به عنوان نقطه آغاز حملات علیه کشورهای دیگر استفاده نمی کند.

ازین جمله چنین معلوم میشود که در حالات دیگر؛ یعنی پس از آغاز حمله از نقطه دیگری، امپریالیستهای امریکائی حق دارند تا از سرزمین و تاسیسات افغانستان برای حمله به کشورهای دیگر استفاده نمایند.

در بند (ب) ماده ۲ از بخش سوم این "توافقنامه" در مورد تحکیم امنیت دراز مدت، چنین تذکر رفته است:

"ب. طرفین مطابق دستورالعمل های داخلی شان، روی یک "موافقتنامه دوجانبه امنیتی" مذاکرات را آغاز می نمایند. این مذاکرات بعد از امضای این موافقتنامه همکاری استراتژیک آغاز گردیده و در ظرف یک سال نهایی می گردد. این موافقتنامه امنیتی جایگزین "توافقنامه چگونگی حضور پرسنل امنیتی و ملی ایالات متحده امریکا در افغانستان با هدف همکاری برای پاسخ به تروریسم، ارائه کمک های بشردوستانه، آموزش و تمرینات نظامی و سایر فعالیت های ۲۰۰۳ (مصوب سال ۱۳۸۲) و توافقات و تفاهماتی که طرفین بر مغایرت احکام آن با "موافقتنامه دوجانبه امنیتی" موافقت نمایند، می شود. بدین لحاظ، امضای "موافقتنامه امنیتی دوجانبه" میان آنها در ظرف یکسال آینده برای تشریح این توافق اجمالی است و امضاء "توافقنامه استراتژیک" جایگزین "توافقات و تفاهمات ۲۰۰۳" شده است. و طبق این ملحوظات دولت امریکا مجاز است که توسط پرسونل نظامی و غیر نظامی خود در افغانستان و از طریق قوت های اشغالگر خود و همچنان کمیته ها، کمیسیون ها و سایر نهاد های به اصطلاح دوجانبه، تمامی ساختارهای نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان را تحت کنترل و نظارت داشته باشد و ساختمان این ساختارها را در مطابقت با منافع استراتژیک امپریالیستی خود پیش ببرد، تا همه چیز در افغانستان در مطابقت با خواست ها و نقشه های امپریالیست های امریکایی قرار داشته باشد.

در ماده نهم از بخش سوم این "توافقنامه" در مورد تحکیم امنیت دراز مدت، چنین تذکر رفته است:

۹ - با درک اینکه ثبات افغانستان در ترقی و ثبات آسیای جنوبی و آسیای مرکزی نقش دارد، ایالات متحده تاکید می کند که هرگونه تجاوز بیرونی علیه افغانستان را موجب نگرانی شدید خود می پندارد. در صورت وقوع چنین رویدادی، طرفین باید هرچه عاجل در مشورت با هم، پاسخ مناسبی را به شمول اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، به توافق هر دو طرف و در مطابقت با احکام قوانین اساسی شان، طرح و تطبیق کنند.

طبق این ماده دولت امریکا مجاز است که تحت نام مقابله

علیه "تجاوز خارجی" به افغانستان، به طرح و تطبیق اقدامات همه جانبه، به شمول اقدامات نظامی، علیه کشور های همسایه دور و نزدیک کشور پردازد.

در بند (ب) ماده ۳ از بخش چهارم این "توافقنامه" در مورد "تقویت امنیت و همکاری های منطقی"، چنین تذکر رفته است:

"۳ - طرفین به منظور تقویت ثبات و رفاه منطقی و احیای نقش تاریخی افغانستان به حیث پل ارتباطی آسیای مرکزی، جنوبی و شرق میانه به گونه آتی همکاری می نمایند:

ب. تقویت هماهنگی و مدیریت مرزهای میان افغانستان و همسایگانش؛"

مطابق این "توافقنامه" دولت امریکا مجاز است که حتی مدیریت سرحدات افغانستان و همسایگانش را بر عهده داشته باشد و از این طریق وسیعا در مسایل منطقه مداخله نماید.

"توافقنامه استراتژیک افغانستان و امریکا"، در اصل توافقنامه ای برای طولانی ساختن هرچه بیشتر اسارت مستعمراتی همه جانبه و حفظ و گسترش استعمار و ستم فئودالی و بورژواکمپرادوری بر مردمان این کشور است. این "توافقنامه" تحت نام "مصالحه" میخواید تا مقاومت ها علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را به تسلیمی و گردن نهادن به آنها بدل نماید. بناء پیشبرد "پروسه صلح" با اشغالگران و رژیم دست نشانده توهمی بیش نیست. تجربه به خوبی نشان داده است که دامن خوردن چنین توهمات در میان گروه های مقاومت خواهانه علیه اشغالگران و رژیم صرفا توانسته به درگیری های داخلی در میان خود مقاومت کنندگان و یا تسلیم شدن به رژیم منجر شود.

با توجه به موضوعات آتی، قاطعانه میتوان گفت که "توافقنامه استراتژیک افغانستان و امریکا" یک توافقنامه جنگی امپریالیستی - ارتجاعی برای افغانستان و منطقه است. اجرای این "توافقنامه" و تکمیل آن توسط "موافقتنامه امنیتی دوجانبه" میان کرزی و اواما به هیچ چیز دیگری به غیر از ادامه تشنجات نظامی - سیاسی در افغانستان و منطقه منجر نخواهد شد. بناء طبق این "توافقنامه" امپریالیستهای اشغالگر یانکی برای تقابل با چنین تشنجاتی به مدت دو دهه دیگر آمادگی گرفته اند و میکوشند سطح مقاومت ها علیه خود و رژیم دست نشانده شان را پایین بیاورند. بناء توده های ستمدیده این خطه باید بالمقابل برای مبارزات ملی، مردمی و انقلابی شان همچنان آمادگی گرفته و برای برپایی و پیشبرد یک مقاومت طولانی، سخت و همه جانبه ملی، مردمی و انقلابی آمادگی بگیرند.

رد پای شیطان

فرهاد

ماfiای رسانه ئی برای شان تبلیغ میکنند و چنانچه بدقت نظر انداخته شود بخوبی میتوان مشاهده کرد که رد تمامی این زد و بندهای مافیائی در درون رژیم و بالاخص در شاخه های بالائی آن یعنی به دروازه خانه وزراء و وکلای رژیم و خانواده های آنها و در راس رئیس باند مافیای حکومتی یعنی کرزی و خانواده آن منتهی میگردد.

هرچند که دولت تحت الحمايه و دست نشانده کرزی ادعای مبارزه با فساد اداری و دیگر شعب مافیائی را دارد اما عملا دیده میشود که در راس تمامی باند های مافیائی یا از خانواده کرزی کسانی و یا از وزراء دربارش قرار داشته اند و این نشاندهنده آن است که بدستور اربابان یانکی عاملان رژیم به فکر توسعه و تعمیق منافع فردی خود بوده و هر کدام شرکت ها و پروژه های جداگانه را برای هر چه سرمایه دارتر شدن خویش در انحصار دارند، چنانچه اگر خواسته باشیم بر شماریم از شرکت گاز گروپ مارشال فهیم گرفته تا غارت کابل بانک توسط برادران کرزی، شرکت های اسکورت پسران عبدالرحیم وردک وزیر دفاع رژیم، شرکت اسکورت قتالی مربوط اسماعیل خان وزیر انرژی و آب رژیم، پروژه عینوی قندهار و غصب هزاران جریب زمین اراضی ملکیت عامه، غصب هزاران جریب زمین بیت المال بنام شهرک توسط ستار پهلوان و پهلوانان دیگر در ولایت هرات، ولی کرزی برادر حامد کرزی در قندهار و نبی برادر خلیلی و ... را میتوان نام برد.

باین طریق دیده میشود که نه تنها امپریالیزم و حکومت دست نشانده اش با مافیا مبارزه نمی کنند بلکه برای پیوند زدن شریان های اقتصادی یک کشور با سیستم امپریالیستی با ایجاد هسته های سرمایه داری از درون رژیم که عمال و وابستگان خودش میباشند، هر دو قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست یک قشر از مزدوران خود متمرکز میگردانند. و برای غارت کردن سرمایه های آن کشور شاهرگ های اقتصادی مربوط به خود ایجاد میکنند تا از آن طریق ارزش های اقتصادی موجود و در حال گشایش آن جامعه را نیز از آن معبر به مرکز سرمایه داری امپریالیستی متصل گردانند که فعالیت بانک های متعدد و شرکت های تجارتي یک جانبه فقط و فقط پمپاژ سرمایه به قلب سرمایه داری امپریالیستی است و بس!

کشور افغانستان با پیشینه دراز تاریخی که دارد، در عبور از ادوار تاریخی حرکت بسیار کند و بطی داشته است و این وابسته به تمام خصوصیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی جیوپولیتیکی آن میباشد.

با پیروز نظام امپریالیستی غربی بر امپریالیست های روسی در میدان گاه رقابت های همیشگی استعماری یعنی (نبردگاه افغانستان) و بلند کردن جام قهرمانی این مصاف بدست عاریتی مجاهدین و به مربی گری I.S.I پاکستان و مصارف مالی امریکائی - انگلیسی دروازه این دژ تسخیر ناپذیر بروی همه غارتگران بین المللی گشوده شد و با رویکار آوردن درامه مضحکه بن و به تعقیب حکومت موقت کرزی و بعدا حکومت های باصطلاح انتخابی، آهسته آهسته، کابوای بچه های غربی و یانکی های چپاولگر، در سنگرهای مستحکم استراتژیک این کشور جابجا گردیده و زمینه های تسلط خود را درین سرزمین با بستن پیمان استراتژیک با کرزی اقلابا برای یک قرن تدارک دیدند.

امپریالیست های غربی بعد از تدارک حکومت جمهوری اسلامی برای افغانستان و گنجانیدن اصل دموکراسی غربی و اقتصاد بازار به مثابه دو لبه یک قیچی، در قانون به اصلاح اساسی این کشور بی سر و صاحب، عملا دروازه ها و چوکات های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی هزار ساله این کشور را، از ریشه برکنده و جامعه فقیر اما تقریبا متکی به خود افغانی را در طی یک دهه به یک کشور و جامعه وابسته و گدا و فاقد ارزش های مادی و معنوی مبدل ساختند. (بیکاره - تبتل - گدا و مصرف گرا)

امپریالیست های غربی برای اینکه جامعه سنتی و نیمه فتووال افغانستان را در گلوبلازیسیون سرمایه داری امپریالیستی خود هر چه بیشتر ادغام نمایند، مافیای مواد مخدر، مافیای زمین، مافیای رسانه ائی، مافیای فساد اداری، مافیای سرقت آثار باستانی و از همه بدتر مافیای تجارتي را بطور همزمان بر پیکر ضعیف اقتصادی - فرهنگی این جامعه انداختند تا وابستگی این جامعه را به مراکز امپریالیستی هر چه بیشتر تشدید نمایند و الحق که درین بازی شیطانی بسیار موفق بوده اند. چنانچه امروز دیده میشود به صدها بانک، هزاران شرکت و تجارخانه که با خون و سلامتی مردم تجارت میکنند و هزاران هزار گدام و مارکت برای تولیدات بزرگ بیرونی ایجاد گردیده است که

زنده باد روز جهانی کارگر!

دارد و فقط با از بین رفتن کامل آنها تامین میشود. تامین این منافع ضدیت کامل با امپریالیسم، نیمه فیودالیسم و بورژوازی بطور کلی و در مرحله اول بورژوازی کمپرادور و سرنگونی آنها را می طلبد. موقعیت عینی طبقاتی کارگران هیچگونه وجه مشترکی با موقعیت امپریالیستها و دست نشاندهان آنها ندارد. طبقه کارگر میتواند - و باید - پیشروترین و قاطعترین مقاومت کننده ضد اشغالگران و دست نشاندهان آنها باشد. درست است که در مناسبات حاکم تولیدی بر افغانستان سطح دستمزد کارگران افغانستانی و شرایط کار برایشان وجود دارد اما علیرغم اختلافات مذکور، این کارگران در مجموع خود تحت استثمار فوق العاده شدید یعنی استثمار مضاعف قرار دارند. در چنین موقعیتی است که اتحاد کارگران و عمل مبارزاتی مشترک در اول ماه می امسال ضرورتی است که باید روی دست گرفته شود. برای مبارزه علیه هر گونه ستم و استثمار، باید مبارزات خود را سمت و سو دهیم و به پای گسترش شکل های کارگری برویم. تا بتوانیم با قاطعیت، علیه اشغالگران امپریالیستی و نوکران حلقه به گوش بومی شان به صورت مشترک برزمیم تا بتوان جامعه ای عاری از هر گونه ستم و استثمار را بنیاد نهیم.

زنده و جاودان باد روز جهانی کارگر

پیش به سوی برپائی و پیشبرد مقاومت ملی،

مردمی و انقلابی!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

اول می ۲۰۱۲

۱۲ ثور ۱۳۹۱

اول ماه می، روز جهانی کارگر، تجلی آشکار اتحاد و همبستگی جهانی این طبقه علیه نظام سرمایه داری است. سیاست جهانی سرمایه داری با طرح نئولیبرالیسم که از سه دهه گذشته با تعرض وحشیانه به دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر در سطح جهان آغاز یافته بود کنون به بن بست خود رسیده است.

انقلابات توده ای در آفریقا و خاورمیانه، مانند کشورهای: لیبی، یمن، سوریه، اردن، عراق، تونس و مصر بخوبی گویای این حقیقت است که سرمایه داری در حال احتضار دیگر نمیتواند سیادت سرمایه دارانه خویش را همانند سابق که این کشورها جایگاه راحتی برای سودآوری شرکت های بزرگ امپریالیستی به شمار میرفت، به پیش برد و کشورهای سرمایه داری غربی با کمک بلا انقطاع خویش در صدد سرکوب و یا منحرف ساختن جریان این انقلابات و بهره برداری از آن هستند. اما توده های مردم این جوامع دیگر دریافته اند که، کنار آمدن با هر بخشی از بورژوازی وضعیت موجود حفظ و فقر و فلاکت و نابرابری بیشتر خواهد شد.

ضعف کمی و عدم شکل گیری طبقه کارگر در افغانستان و اینکه کارگران هنوز در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان به عنوان نیروی مولد اصلی به حساب نمی آیند، به هیچ وجه از اهمیت و نقش اجتماعی پیشتاز این طبقه نمی کاهد. طبقه کارگر افغانستانی بخاطر محرومیت از مالکیت بر وسایل تولید و جایگاهش در تولید اجتماعی، از لحاظ عینی موقعیت انقلابی پیشتاز و رهبری کننده در جامعه دارد. طبقه کارگر نماینده نیروهای تولیدی نوین در کشور است. این طبقه منضبط ترین، قاطع ترین، پیشروترین و رزمنده ترین طبقه اجتماعی در کشور است. منافع اساسی این طبقه در ضدیت با مالکیت خصوصی و هر نوع استثمار و ستم قرار

پیام همدردی به سازمان زنان هشت مارس! بمناسبت درگذشت آذر درخشان، زن رزمنده انقلابی!

دوستان هم‌رزم!

با تاسف و تالم فراوان اطلاع یافتیم که آذر درخشان (مهری علی ملایری) این زن رزمنده انقلابی و یکی از موسسین فعال "سازمان زنان هشت مارس" سحرگاه ۲۶ می ۲۰۱۲ در یکی از شفاخانه‌های پاریس در فرانسه درگذشت. ما تاسف عمیق خود را نسبت به فقدان این کادر انقلابی جنبش رهایی زنان اعلام داشته و همدردی خود را با اعضای خانواده، دوستان، رفقای هم‌رزمش و تمامی رهروان راه رهایی و آزادی، ابراز می‌داریم.



بباید غم از دست دادن این زن رزمنده و مبارز را به نیروی مبارزاتی هرچه اصولی تر و شگوفانتر برای رسیدن به رهایی و آزادی بدل نماییم.

جاودان باد، یاد و خاطره آذر درخشان

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۳ جون ۲۰۱۲



شور و شوق انقلابی یا مستی‌های لومپانه؟

حرکات ناموزون در گرمای اعتیاد به بطالت به صبحی کاذب برسانند؟
بعنوان رهنمود به جوانان کشور، باید تذکر داد که امروزه بیش از هر زمانی جوانان به هوشیاری و بیداری ضرورت دارند نه به خمود و جمود و سستی، هوشیاری و بیداری نیاز انقلاب و تحول بنیادین جامعه ما است حال آنکه خمود و جمود و سستی از عناصر عمده سقوط در سرایشی تندی است که امپریالیستهای متجاوز برای به بند کشیدن و غارت هر چه بیشتر مردم کشور آنرا تدارک دیده‌اند.
دیده میشود که قسمتی از جوانان کشور ما بطور شدید

در شرایطی که ۴۹ کشور امپریالیستی به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا با تجاوز نظامی گسترده خویش، دولتی مزدور و دست‌نشانده‌ای را بر سرنوشت توده‌های کشور ما حاکم نموده‌اند و خود نیز با قوای مسلح مزدور خویش همه روزه مشغول انجام فجایع بیشماری می‌باشند، آیا جوانان کشور ما باید از شور و شوق وصف‌ناپذیر انقلابی برخوردار باشند و یا اینکه برعکس از مستی‌ها و سستی‌های لومپانه؟
آیا اینها در نشست‌های خویش باید شب‌ها را تا دل سحر در رابطه به درد مردم خویش سپری نمایند، بگویند، بشنوند، بکاوند و یا اینکه نعره بکشند و با

متأثر از فرهنگ مستعمراتی نیروهای اشغالگر هستند. اینها به اشکال گوناگون و به نام استایل که خود یک تقلید بیمارگونه ای که فقط پاسخگوی نیاز هیولای سیری ناپذیر مافیای سرمایه است خویشتن را می آریند و به گشت و گذار در میان مردم می پردازند و در نهایت منجر به نفرت و بیزاری توده های دربند از این جوانان گردیده و جز شخصیتی کاذب و پوچ و توخالی مالیخولیایی برای خودشان محصولی دیگر در پی ندارند.

اینگونه جوانان، با تیپ های مختلف به مکانهای دود و دم رفته و در پای غلیان های بزرگ به بلعیدن دود تنباکوهائی با طعم میوه های مختلف میپردازند و با استنشاق هوای آلوده این مکانها، به تخریب ریه های خویش مبادرت میورزند. در این مکانها علاوه بر انواع تنباکوها انواع و اقسام مشروبات الکلی نیز در میان دست ها رد و بدل میگردند و به اینطریق جوانان ما در فضایی آلوده، به انواع آلودگی های صحتی و اجتماعی آغشته میگردند.

من از نزدیک به مطالعه تمام کم و کیف عملکرد این جوانان پرداخته ام و حتی برای نمونه گیری با بعضی از آنها در شب نشینیهای آنان عامدانه شرکت جسته ام. بخشی از این جوانان که ژست مترقی به خودشان میگیرند به خطا فکر میکنند که با مصرف نوشیدنی های الکی با سنت ها مبارزه میکنند. اما در رابطه با نگرش این نوع جوانان سؤال اینجاست که مبارزه با کدام سنت ها و با کدام سلاح؟ که باید پاسخی درست به آن داده شود.

گذشتگان ما دارای فرهنگی بوده اند و بعنوان میراث اجتماعی، این فرهنگ با تمام خوبی ها و بدی های خود از آنان برای ما بجا مانده است و از ما نیز به آینده گان خواهد ماند. اما مسئله در اینجا است و باید بر روی این مهم به تأمل پرداخت که آیا میراث اجتماعی ما، یعنی تمام اجزای فرهنگی آن بد خواهد بود و باید یکسره آنرا بدور ریخت؟ و آنها را چنین شیوه مضحک و مبتذلی؟

میراث اجتماعی ما بطور کل بد شده نمیتواند، حتی اگر انقلاب دموکراتیک نوین نیز روی کار آید باز هم نمیتوان تمامی سنت های جامعه را بدور ریخت. در میان سنت

های جامعه، خوب و بد با هم وجود دارد. وظیفه خطیر نسل جوان امروز ما اینست تا با هوشیاری و بیداری کامل بدور از هرگونه خمودگی و سستی کمر همت بریندد و بطور خستگی ناپذیر به مطالعه میراث اجتماعی خویش بپردازند و در این میانه سنت های خوب را که نطفه های همبستگی و پیروزی را در خود دارند از سنت های بد که توده های ما را از همبستگی به انزوا و از حرکت به ایستایی و از پیشرفت به عقب رفت رهنمون میسازند با قاطعیت و بدور از هرگونه تنگ نظری و بدون هیچگونه چشم پوشی جدا سازند. زیرا برای مردمی در بند نمیتوان که برای رهائی شان یکسره به تمام سنت های شان بدون تمیز خوب از بد تاخت.

حال به قسمت دوم سؤال مان بپردازیم و آن اینکه اگر قرار است مبارزه ای صورت داده شود این مبارزه باید با کدام سلاح آغاز و ادامه و به پایان رسانده شود؟

آیا میشود که برای از بین بردن و دیگرگون کردن یک پدیده بد از پدیده ای بدتر از آن کار گرفت؟

در فرمایشون اقتصادی- اجتماعی که ما بسر میبریم تنها دو جهت وجود دارد. جهت انقلاب و جهت ضد انقلاب، جهت حق و جهت ناحق، درست و نادرست، اجزای فرهنگ نوین و بالنده و اجزای فرهنگ کهنه و پوسیده رو بزوال، سومی وجود ندارد. ما پیوسته در یکی از این دو جهت قرار داریم و برای از بین بردن جهت مقابل یا آگاهانه و یا اینکه ناآگاهانه تأثیر میگذاریم چه خود ما بخواهیم و چه نخواهیم. هر حرکت و هر عمل ما به نفع یکی از این دو جهت ختم میگردد.

پس در چنین حالتی است که اگر لحظه ای غافل بمانیم در دام و تله ای سخت خطرناک می افتیم. پس باید که نسبت به هر حرکت و عمل خویش حساس و دقیق باشیم. چرا که همین رفتارهای بظاهر کوچک ما میتوانند که عواقب و نتایج مفید و یا مضر برای ما و مردم ما در پی داشته باشند. این نکته از آنجا مهم است که عده ای از جوانان کشور ما که بعنوان مثال، تازه در ابتدای اعتیاد به الکل قرار دارند اظهار میدارند که نوشیدن ما دایمی نیست، شوقیانه است، تفریحی است، هرچند وقت یکبار مینوشیم، اما غافل ازینکه آنها در حقیقت در دام

خطیری پیش پای جوانان ما قرار دارد و جوانان ما باید با درک هرچه بیشتر مسئولیت خویش به پای ادای رسالت اجتماعی شان که همانا مبارزه هرچه اصولی تر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده شان است به پیش گام بردارند و این چیزی است که انقلاب در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان می طلبد نه مستی های لومپنانه جوانان این خطه را! انقلاب، تمرکز و تقویت توده ها و افراد را می طلبد. وضعیت خوش گذرانی متداول بین قهرمانان و شیرزنان منحط را تحمل نمیکند. لابلالی گری جنسی، بورژوائی است. نشانی است از فساد. انسان سلحشور و مبارز نیازی به تخدیر یا الکل ندارد. انسان مبارز و انقلابی نباید پستی، پلیدی و وحشی گری سرمایه داری را فراموش کند و نخواهد هم کرد. زحمتکشان جامعه قوی ترین الهام خود برای مبارزه از موضع طبقاتی شان را از ایده آل انقلابی میگیرند. آنچه که نیاز دارند، روشن بینی، روشن بینی و بازهم روشن بینی است. نه سستی، نه بیهودگی و نه عیاشی. خود کنترولی و خود نظمی، بندگی و حتی بندگی در عشق نیست. آینده جوانان کشور مان بخشی و جزئی از انقلاب است. ما این مطلب را باید بخوبی درک نماییم که هرگاه عواملی مضر، ظاهر میشوند و از جامعه بورژوائی به دنیای انقلاب خزیده و مثل علف هرز، بارور و گسترده میگردند، فوراً علیه آنها اقدام نماییم و با درست، نادرست را از صحنه بزدااییم، با اجزای فرهنگ نوین و بالنده در مقابل اجزای فرهنگ کهنه و پوسیده و رو بزوال قرار بگیریم. این است وظیفه ای که شور و شوق انقلابی را دامن میزند و مستی های لومپنانه را می زداید.

اعتیاد گرفتار آمده اند؛ لکن در ابتدای آن قرار دارند. لذا، برای به ثمر رسانیدن انقلاب و مغلوب ساختن و از بین بردن ضد انقلاب باید که با حرکات و اعمال انقلابی و با سلاح انقلاب به انجام امور پردازیم. با حق به جنگ نا حق برویم، با درست نادرست را از صحنه بزدااییم، با اجزای فرهنگ نوین و بالنده در مقابل اجزای فرهنگ کهنه و پوسیده و رو بزوال قرار بگیریم.

باید به خاطر داشت که بین دو جهت، همیشه یکی غالب و دیگری مغلوب خواهد بود. اگر ما برای از صحنه بدر کردن نادرست، بجای درست از نادرستی دیگر بعنوان ابزار و سلاح استفاده کنیم، بدون شک که ما آب در هاون کوبیده ایم. نادرستی را با صرف انرژی خویش برداشته ایم و بجایش نادرستی دیگر و یا اینکه نادرست تری را بنشانده ایم.

نتیجه اینکه سنتی کهنه و پوسیده را میشکنند و بجایش مخرب دیگری را سنت میسازند. مخربی که بمراتب خطرناکتر از آن سنت کهنه و پوسیده خواهد بود. لذا جوانان کشور ما باید بسیار هوشمندانه بر همه حرکات و اعمال خویش حساس و دقیق باشند و به جنگ با عناصر ارتجاعی فرهنگ با استفاده از عناصر انقلابی فرهنگ برخیزند تا در صورت شکست آن سنت های ارتجاعی در پایان مبارزه خویش سنت های مترقی و نوین را بعنوان میراث اجتماعی به مردم خویش و به آینده گان عرضه نموده باشند؛ زیرا انسان مترقی، انسان مبارز، انسان انقلابی، انسان نوین هرگز و هرگز و به هیچ قیمتی خویشتن خویش را همدم مشروبات الکلی نمیگرداند. ما در شرایطی زندگی میکنیم که مسئولیت های بس

اراکین بلند پایه دولتی سر باند مافیای بین المللی در افغانستان میباشند!

آنها مخالف کشت و قاچاق مواد مخدراند. درحالیکه توده ها و بخصوص توده های زحمتکش افغانستان بخوبی درک نموده اند که اشغالگران امپریالیست هیچگاه خواهان تخفیف کشت و قاچاق مواد مخدر نبوده و نیستند، چه رسد به مبارزه علیه آن و یا از میان بردن آن. طبق آمار رسیده امسال شصت هزار هکتار زمین تنها در ولایت هلمند زیر کشت مواد مخدر قرار گرفته است که از جمله چهل و دوهزار هکتار آن اراضی

بان کی مون سرمنشی سازمان ملل متحد در جلسه ای که در پایتخت اتریش دایر شده بود، هشدار داد که ۴۱٪ کشت مواد مخدر در افغانستان در سال ۲۰۱۱ نسبت به سال گذشته افزایش یافته است و باید جلوکشت مواد مخدر در افغانستان گرفته شود!

امپریالیستها و مبلغین شان میخواهند که با دروغ های شاخدار توده ها را فریب دهند و در ظاهر طوری وانمود سازند که

شود مقدار ناچیز آن حتی میتوان گفت که فقط معاش روزانه به دهقانان و کارگرانی که از ولایات غور، بادغیس، هرات... به جنوب کشور در فصل گرفتن شیره تریاک می آیند نصیب شان می گردد و بقیه به جیب باند مافیا و خاصا فامیل حامد کرزی می ریزد.

اعتراف دو فرد بلند پایه دولتی بیان کننده این مدعا است تا زمانیکه اشغالگران امپریالیست در افغانستان حضور نظامی خویش را حفظ کنند، علاوه بر اینکه کشت و قاچاق مواد مخدر از بین نمی رود، بلکه سال به سال به آن افزوده می گردد. کشت و قاچاق مواد مخدر علاوه بر اینکه زیربنای اقتصادی کشور را به نابودی میکشاند، وضعیت زندگی دهقانان، کارگران و بقیه اقشار زحمتکش افغانستان را روز به روز به ویرانی می کشاند. چنانچه ما روز به روز شاهد بی خانمان شدن عده ای از هموطنان خویش بوده و مرتباً دیده می شود که روز به روز تعداد معتادین در کشور افزایش می یابد. باند مافیای بین المللی مواد مخدر تنها به کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان اکتفاء ننموده، بلکه روز به روز فساد اداری را نیز دامن می زند، در شرایط کنونی هیچکس نمیتواند نه تنها در سطح افغانستان بلکه در سطح جهان از فساد گسترده اداری در افغانستان چشم پوشی کند. فساد اداری آنطور گسترش پیدا نموده که اگر شخصی متهم به فساد اداری گردد، فوراً از چوکی اش عزل گردیده مقام و درجه بالاتری به وی اعطا می گردد. مثال برجسته آن عزیز لودین رئیس کمیسیون انتخابات گذشته که متهم به فساد گردید، میباشد. نامبرده بعد از اتهام به فساد از مقامش برکنار گردید و رئیس مبارزه با فساد اداری مقرر شد. مشت نمونه خروار است، اینکه آقای لودین برای استجواب درباره فساد اداری به پارلمان خواسته شد، او به صراحت اعلام نمود که " مبلغ سه و نیم میلیارد افغانی از گمرک حیرتان مفقود گردید، اگر از گمرک ننگرهار و کابل برای شما بگویم یک عالم دستمال بکاردارید تا اشکهای خود را پاک کنید." درباره چنین رژیمی دیگر هیچ جای بحثی باقی نمیماند، جزمقاومت دلیرانه برای دگرگون کردن آن.

رژیم حامد کرزی، رژیمی است سراپا غرق در جنایت و خیانت و تا مغز استخوان کثیف. رژیمی است که هر یک دیگری را مسخره می کند. چنانچه عملکرد پارلمان در مورد وزیر مالیه و وزیر داخله که از چند روز قبل تصمیم به استیضاح شان گرفته بودند، و بنا بقول یکعده از وکلای پارلمان، " وزیران استیضاح نشدند، بلکه این خود پارلمان بود که استیضاح گردید" و وکلای مجلس را به گرفتن رشوه های کلان و موثرهای ضد گلوله از طرف دو وزیر مذکور متهم می نمودند، بیان کننده دقیق این موضوع است. هیچ رژیمی که بر مبنای مالکیت خصوصی بنا شده باشد را نمیتوان اصلاح نمود، بلکه باید آنرا از بیخ و بن برانداخت.

از طرف زورمندان و اراکین بلند پایه دولتی غصب گردیده و مربوط به آنها میباشد، از ۱۸ هزار هکتار باقیمانده آن فقط چند فیصد مربوط به دهقانان میان حال و مرفه حالی است، باقیمانده آن تماماً در اختیار فئودالان است که در دستگاه رژیم پوشالی از مقام و موقعیت خاصی برخوردارند. گاه گاهی نمایشات مضحکه تخریب اراضی کشت شده مواد مخدر که از طرف رژیم پوشالی به نمایش گذاشته می شود مربوط همین دهقانانی است که از قدرت و نیرومندی برخوردار نیستند.

واقعیت عینی و اجتماعی افغانستان شاهد و گواه آنست که سر باند مافیای بین المللی در افغانستان فامیل حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان بوده و میباشد. چنانچه در سمت شرق، غرب و شمال کشور کشت مواد مخدر بطور قطع از بین رفته و اگر در بعضی نقاط آن کشتی صورت می گیرد چندان چشم گیر نبوده و آنهم مربوط به زورگویان و قلدرمندان رژیم است. تمامی کشت و قاچاق مواد مخدر در جنوب کشور جائیکه فامیل حامد کرزی از قدرت خاصی برخوردار است متراکم گردیده است. تا دیروز ولی کرزی نماینده اصلی این باند مافیا بود و امروز قیوم کرزی برادر حامد کرزی (کسیکه از همین حالا بحث ها درباره ریاست جمهوری وی بعد از حامد کرزی بر سر زبانها است و دقیقاً که امپریالیستها از همین حالا او را برای رسیدن بمقام ریاست جمهوری تقویه خواهند نمود) مسئولیت رهبری این باند را عهده دار میباشد.

امروز اشغالگران امپریالیست به خاطر تامین منافع خویش بهترین حامی و یاور باند های مخرب، مافیای قاچاق مواد مخدر، مافیای زمین در افغانستان میباشد. زیرا بهترین منافع در شرایط کنونی برای اشغالگران امپریالیست کشت مواد مخدر در افغانستان میباشد، طبق آماریکه از طرف خود رژیم داده شده بالاترین منفعت از قاچاق مواد مخدر را اشغالگران امپریالیست به جیب زده اند.

عطا محمد نور والی بلخ از طریق رسانه ها تلویزیونی گفت: " امروز قاچاق مواد مخدر در افغانستان مربوط به خارجی ها است، زیرا هیچکس نمیتواند آنها را در میدان های هوایی بازرسی نماید، آنها از طریق طیارات مواد مخدر را به خارج انتقال میدهند. اینکار از افغانها ساخته نیست، زیرا آنها نمی توانند مواد را از بازرسی هائیکه زیر ذره بین قرار دارد حمل نمایند" به همین ترتیب وزیر " مبارزه" با مواد مخدر نیز از طریق تلویزیونها مهترانه بر گفته والی بلخ زده و گفت که " در سال ۲۰۱۱ مبلغ شصت و شش میلیارد دالر محصول کشت مواد مخدر در افغانستان بوده است که از جمله ۱۰۲ میلیارد دالر (یک اعشاریه دو میلیارد دالر) آن بداخل افغانستان آمده است و بقیه را خارجی ها به جیب زده اند" در حالیکه آمار محصول کشت مواد مخدر در سال ۲۰۱۱ میلادی بالاتر از این ارقام بود و بالاتر از هشتاد میلیارد دالر میرسد. از مقدار پولیکه داخل افغانستان می

سرماي زمستان جان صدها تن را گرفت!

۳۰ دلو ۱۳۹۰

که امپریالیست‌ها هیچگاهی نمی خواهند و نمیتوانند که زنان را از قید اسارت برهانند، زیرا آنها حامی جنایتکاران وزن ستیزانی اند که آنها را به قدرت رسانده اند و تا زمانیکه جامعه برچنین مبنای استوار باشد آزادی زنان غیرممکن است.

حال ببینیم که اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی چقدر ب فکر ایجاد امنیت و زمینه اشتغال برای مردم این کشورند. اشغالگران امپریالیست نه بخاطر " ایجاد امنیت " برای مردم افغانستان به این کشور تشریف آورده اند، بلکه بخاطر " ایجاد امنیت " و حفظ منافع امریکا این کشور را اشغال نموده اند. این مطلب بارها از طرف بوش و اوباما از طریق رسانه ها بیان گردیده است.

بی جا شده گان در افغانستان نمونه خوبی از اشغالگری و توحش امپریالیست‌ها است. آنها نه از ترس طالبان خانه و کاشانه خویش را رها ساخته و در دیگر ولایات آواره گردیده اند، بلکه به اثر بمباران وحشیانه نیروهای اشغالگر بود و نبود خویش را رها ساخته و آوارگی را بر مرگ ترجیح دادند. اشغالگران امپریالیست روز به روز به شدت و حدت بمباران وحشیانه خویش می افزایند چنانچه به اثر بمباران وحشیانه اشغالگران در ۱۹ دلو سال جاری (۱۳۹۰) در کاپیسا ۹ طفل و در کنر ۸ نفر جان های شانرا از دست داده اند.

هیئات بررسی رژیم پوشالی که منطقه را از نزدیک دیدند نیز این عمل را تأیید نموده اند، اما پارلمان پوشالی سروصدا راه انداخته جای اینکه خواهان خروج قوای اشغالگر از افغانستان شوند از کرسی این شاه شجاع سوم میخواهند که جلومباران نیروهای خارجی را بگیرد، زهی بی شرمی.

طبق آمار رژیم پوشالی سی و پنج هزار نفر از بیجاشدگان در کابل زیرخیمه زندگی می کنند، هزاران نفر دیگر در شب های سرد زمستانی کنار جاده، زیر پل و مساجد زندگی را می گذارند. طبق گزارشات رسانه های خبری و ۲۲ تن از بیجاشدگان زیرخیمه در چهارراهی قمبر و بگرامی نظربه سردی هوا جان خود را از دست داده اند،

اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا یازده سال پیش به افغانستان هجوم آورده و آنرا به اشغال کامل خویش در آورده اند و رژیم دست نشانده خویش را به چوکی قدرت نشاندند. امپریالیست‌های اشغالگر با شعارهای کاذبانه " مبارزه علیه تروریسم "، " آزادی زنان از قید اسارت " و " ایجاد امنیت " برای مردم به این سرزمین لشکر کشی نمودند. مدت یازده سالیکه از عمر رژیم پوشالی و اربابان امپریالیست آن می گذرد. هیچ یک از شعارهای کاذبانه در عمل پیاده نگردیده و نمی توانست پیاده گردد، زیرا بزرگترین تروریست در سطح جهان امپریالیست‌ها است. تمامی تروریست‌ها تربیه شدگان خود آنها است هر گاه ترور بر مبنای منافع شان باشد اشکالی ندارد، مثال بارزان ترورها در زمان جنگ مقاومت علیه اشغالگری روسها به افغانستان میباشد و حتی میتوان از ترور روز عاشورا در سال جاری یاد نمود. اگر این ترورها خلاف منافع شان صورت گیرد سروصدا راه می اندازند و لست " سیاه " ترتیب میدهند و افراد را شامل آن میسازند. این بدان معنی است که همه کارها مربوط به امپریالیست‌ها است و دیگر کسی حق ندارد در آن دخالت کند. چنانچه تولید سلاح هسته ای نمونه دیگر آن است. فقط اسرائیل به امریکا و بقیه امپریالیست‌ها حق تولید سلاح هسته ای را دارند نه دیگران!

درباره آزادی زنان هیچ جای بحث وجود ندارد، زیرا تمام جهان و بخصوص مردم افغانستان بخوبی درک نموده که وضعیت زنان در زیر چتر اشغالگران روز به روز بدتر شده می رود و هزاران حادثه مانند حادثه خشونت علیه سحر گل صورت گرفته و میگردد و هزاران زن از طرف شوهر، پدر و یا برادر بقتل رسیده است. این مساله را خود رژیم پوشالی هم نمیتواند انکار نماید. چنانچه کمسیون " مستقل " حقوق بشر خود رژیم پوشالی گزارش میدهد که در سه ماه گذشته پنجاه و یک فیصد خشونت علیه زنان افزایش یافته است. این موضوع بیانگر آنست

آمار زیادتر خواهد بود. امپریالیستهای اشغالگر ورژیم پوشالی در حالیکه به خوبی از اوضاع جوی افغانستان از چندین روز قبل با خبر بودند و میدانستند که سردی امسال مانند چند سال قبل جان صدها تن را خواهد گرفت و میتوانستند که قبل از سرد شدن هوا از این حادثه جلوگیری نمایند، اما دست روی دست گذاشته و نظاره گر جان دادن اطفال، زنان و پیرمردان بودند.

امپریالیستهای اشغالگر ورژیم پوشالی نمی خواهند که توده ها از این وضعیت فلاکتبار نجات یابند، زیرا رهائی توده ها از این وضعیت فلاکتبار با مرگ شان همراه است. بدین لحاظ توقع داشتن رهائی توده ها و با حد اقل نجات شان از وضعیت فلاکتبار از امپریالیستها ورژیم پوشالی خود فریبی بیش نبوده و نیست. قانون اساسی تکامل اجتماعی این درس را بما داده، هر جا که ستم است، مقاومت سربلند می کند. کسانی که درک نموده اند نظام امروزی که در افغانستان قدرت را در دست دارد، یک نظام پوشالی و دست نشانده است و کشور تحت اشغال امپریالیستها است و این نظام یک نظام سبعمانه و ستمگرانه است، برای جهانی بهتر به مبارزه برمی خیزند، آنها دقیقاً میدانند ویا احساس می کنند که کلید جامعه نوین - جامعه ای که در آن نشانی از هیچگونه ستم نباشد - در مقاومت توده ها نهفته است. آنها به خوبی درک می کنند که اگر مقاومت توده ها تحت رهبری پیش آهنگش قرار نگیرد به شکست مواجه می شود. برای اینکه اشغالگران از کشور بیرون رانده شوند ورژیم پوشالی سرنگون شود باید که مقاومت توده ها را نیروهای انقلابی در مسیر درست و انقلابی آن سوق داده و آنها رهبری نمایند در آن صورت است که مقاومت توده ها نتیجه مثبتی به بار آورده جامعه نوین (جامعه دموکراتیک نوین) ایجاد شده و توده ها بر سرنوشت خویش حاکم می گردند و بساط ظلم و ستم را از میان بر میدارند، در آن شرایط دیگر اطفال، زنان و مردان در سرمای زمستان ویا دیگر حوادث طبیعی جان خویش را از دست نخواهد داد، زیرا مبارزه جدی و پیگیر علیه حوادث طبیعی صورت میگیرد. در آن زمان دولت مافوق توده ها نبوده، بلکه جزء متشکله توده ها است و از این حوادث جدا جلوگیری می کند.

اما وزارت مهاجرین با بی شرمی تمام این گزارشات را بی اساس خواند، در حالیکه وزارت صحت عامه آنها را تأیید نمود و گزارشگران با افرادی که عزیزان خود را از دست داده بودند مصاحبه نموده و از طریق تلویزیونها بنمایش گذاشتند. به همین ترتیب ۷۰ تن دیگر در ولایت بلخ در شهر مزار نسبت به سردی هوا جان باختند و نه نفر دیگر از یک خانواده که سقف خانه شان را فروریخته زیر آوار گردیدند، رئیس فامیل با یک پسرش کشته و بقیه زخمی و در شفاخانه بستری اند. این فامیل نیز از بیجا شدگان کندوز بوده اند که در این منطقه جابجا شده اند. طبق گزارش مردم منطقه ۲۹۰ فامیل دیگر نیز در این حالت رقت بار بر سر می برند که ممکن هر آن و لحظه سقف خانه روی شان بریزد.

رئیس مبارزه با حوادث طبیعی ولایت بلخ به قربانیان خانواده ای که زیر آوار شدند مبلغ سی هزار افغانی بعنوان کمک "عطا" نمود و گفت که این خانه ها به شکل استندرد ساخته نشده و از ۲۹۰ خانواده دیگر خواست تا هر چه زودتر از این خانه ها بیرون شوند. باید به این فهم و درایت رئیس صاحب آفرین گفت!

آقای رئیس نمیداند که آنها هرگز نمی توانند خانه های شان را رها کنند، هر گاه از خانه ها خارج شوند باید که شب ها را در کنار سرک و یا مساجد سپری کنند که این وضعیت بدتر از حالت زندگی زیر خانه های بدون "استندرد" میباشد، آقای رئیس اینرا نیز نمیداند تا زمانی که کشور مستعمره باشد و ورژیم پوشالی در خدمت اشغالگران قرار داشته باشد در پهلوی هر کاخ هزاران کلبه حقیر بدون "استندرد" وجود دارد، این کلبه های حقیرانه تعویض نخواهد شد مگر با خروج قوای اشغالگر و سرنگونی ورژیم پوشالی و ایجاد جامعه ای که در آن اثری از ستم و ظلم باقی نماند.

آمار فوق در مورد تلف شدن بیجا شدگان فقط مربوط به ولایات کابل و بلخ میباشد. در حالیکه ولایات عقب افتاده، و سردتری از ولایت کابل و بلخ مانند بامیان، یکاولنگ، غزنی، بادغیس، غور، بدخشان... وجود دارد که هیچ گزارشی در این مورد وجود ندارد. دقیقاً میتوان گفت که تلفات سردی در ولایات فوق جان صدها تن را گرفته است و تلفات سردی هوا در کابل و بلخ نیز از این

مروری بر "مصوبه شورای علمای افغانستان"

منبع: شماره ۱۵ "نبرد زن - فصلنامه دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

ذهنیت توده ها از مشکل عمده کشور و مردمان کشور یعنی حالت اشغال افغانستان است.

"شورای علمای افغانستان" تعدادی از عالم نمایان را در بر می گیرد که دین و دنیای شان را به باداران اشغالگر خارجی شان فروخته اند و هر زمانی که منافع این اشغالگران ایجاب نماید از معتقدات دینی به عنوان حربه علیه مردم استفاده می نماید.

در شرایط کنونی افغانستان قدرت سیاسی در اصل بدست کسانی است که این کشور را به مستعمره خود تبدیل نموده اند. فیصله های رژیم دست نشانده بطور کل، به شمول فیصله های "شورای علمای افغانستان" فقط همانقدر می تواند ارزش و اعتبار واقعی و عملی داشته باشد که به منافع اشغالگران خدمت نماید. چنانچه در این فیصله ها نکاتی موجود باشد که تا حدی منافع اشغالگران را صدمه بزند، این نکات کاملاً نادیده گرفته می شود و هیچگونه ارزش عملی نمی تواند پیدا نماید.

"شورای علما" در مصوبه خویش چنین مرقوم فرموده اند:

"جنایات نابخشودنی و عمل وحشیانه ضدانسانی (توهین به قرآن عظیم الشان) ... را شدیداً تقبیح می نماید... عاملین جنایت مذکور هرچه زود تر بطور علنی محاکمه و مجازات گردند و نیز امریکا و ناتو تضمین دهند تا در آینده کسی جرات توهین به مقدسات مسلمین را کرده نتواند..."

نخست اینکه پاسخ گوئی حقیقی به "جنایات نابخشودنی و اعمال وحشیانه و ضد انسانی" اشغالگران فقط مقاومت وسیع و سرتاسری توده ها علیه قوای اشغالگر در افغانستان است نه چیز دیگری، منجمله تقبیح خشک و خالی. اینکه "شورای علمای افغانستان" یک جنایت اشغالگران را تقبیح نماید، هیچ مشکلی از کشور را حل و فصل کرده نمی تواند؛ زیرا منافع این شورا و منافع اشغالگران با هم گرده خورده است. به همین جهت شورای متذکره هیچ علاقه ای به خروج

حمله امپریالیستهای اشغالگر به رهبری امپریالیستهای امریکا با موج وسیعی از تسلیم طلبی و بخصوص تسلیم طلبی و خیانت ملی احزاب جهادی زن ستیز همراه بوده و روز به روز این تسلیم پذیری شدید و شدید تر شده می رود. این احزاب تسلیم طلب نه تنها بحثی بر سر خروج قوای اشغالگر از کشور ندارند، بلکه بطور مکرر روی ضرورت امضای پیمان استراتژیک بین افغانستان و امریکا تاکید می نمایند و تلاش دارند تا هرچه زودتر این پیمان امضا گردد و آنها در مورد موجودیت دراز مدت پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان اطمینان حاصل نمایند.

"شورای علمای افغانستان" نیز بخش عمده ای از این تسلیم طلبان می باشد و در خدمت اشغالگران قرار دارد. چندی قبل آتش زدن کتب دینی اسلامی توسط نیروهای اشغالگر امریکایی، که در پایگاه بگرام به عمل آمد، خشم توده ها را برانگیخت و توده ها در نقاط مختلف کشور علیه نیروهای اشغالگر به تظاهرات پرداخته و خواهان خروج قوای اشغالگر از افغانستان شدند. اما این تظاهرات از طرف اشغالگران امریکایی و رژیم دست نشانده با گلوله پاسخ داده شد. این سرکوبگری بیشتر از ۲۵۰ نفر کشته و زخمی به جا گذاشت. اما "شورای علما" از مردم خواستند که از صبر و حوصله کار بگیرند و از خشونت علیه اشغالگران بپرهیزند. آنها با تعبیرها و تفسیرهای گوناگون بخوبی توانستند حرکت توده ها را طبق خواست و منافع امپریالیزم امریکا مهار نمایند.

"شورای علمای افغانستان" برای خاموش نمودن آتش خشم و نفرت مردم علیه اشغالگران امریکایی مصوبه ای را به تاریخ ۱۳ حوت ۱۳۹۰ ارائه نمودند که مورد تأیید حامد کرزی این شاه شجاع سوم قرار گرفت. هدف اصلی مصوبه مذکور این است که آتش خشم و نفرت مردم علیه اشغالگران امریکایی فروکش نماید و یا به سوی مسایل دیگری منحرف گردد. به همین منظور از زمان طرح این "مصوبه" تا کنون میزگرد ها و گفتمان های زیادی براه افتاده است که هدف همگی شان منحرف نمودن

تناقض گوئی شده است. از این دو موضوع فقط یکی می تواند صحیح باشد.

موضوع دیگر قابل مکتب در مصوبه مطلب ذیل است: "اذیت، آزار رسانی، ضرب و شتم زنان بدون معاذیر شرعی به حکم صریح قرآن عظیم الشان ممنوع است و هر نوع تجاوز ناحق که از جانب اشخاص بالای زنان صورت میگیرد، شورای سرتاسری علمای افغانستان از ارگان های عدلی و قضائی کشور تقاضا به عمل می آورد تا مرتکبین همچو اعمال ناجایز را مطابق حکم شریعت غرای محمدی(ص) و قوانین نافذه کشور مجازات نمایند."

گرچه "شورای علمای افغانستان" تلاش دارد تا خود را طرفدار حقوق زنان و مدافع آنها قلمداد نماید اما در هر گامی که بر میدارد رگه های زن ستیزانه اش بخوبی نمایان میشود. هر مردیکه تا کنون زن را مورد آزار و اذیت قرار داده برایش "معاذیر شرعی" ساخته است. همین "معاذیر شرعی" سبب برائت گرفتن مردانیکه به آزار و اذیت و حتی قتل زنان پرداخته اند از محاکم عدلی و قضائی گردیده است. تا حالا "شورای علمای افغانستان" چند نفر زن ستیز و متجاوز به زنان را محاکمه نموده است؟ وقتیکه یک مرد در برابر یک زن مرتکب جنایت می شود و موضوع به محاکم عدلی و قضائی میرسد فوراً برایش "معاذیر شرعی" ساخته و برائتش می دهند.

از نظر "شورای علمای افغانستان" تجاوز به زنان به دو بخش تقسیم می شود: تجاوز برحق و تجاوز ناحق؟! از این دیدگاه متجاوزینی که تا کنون از محاکم برائت گرفته اند برحق بوده اند!! بهتر بود که "شورای علمای افغانستان" تجاوزات برحق را توضیح می داد تا ما هم می فهمیدیم که تجاوزات برحق چیست؟

از نظر ما هرگونه تجاوز بالای زنان جنایت است و مرتکبین آن باید به سزای اعمال شان برسند. تجاوز بالای زنان را نمی توان به حق و ناحق تقسیم کرد. تجاوز، تجاوز است و جنایت شمرده می شود.

همانطوریکه قبلاً بیان نمودیم، "مصوبه شورای علمای افغانستان" هیچ ارزشی ندارد بلکه هدف اصلی اش منحرف کردن احساسات ضد امریکایی توده های مردم است تا آنها جنایات این اشغالگران را فراموش کرده و ذهنیت های شان به سوی مسایل دیگری منحرف گردد.

نیروهای اشغالگر نداشته و ندارد.

دوم اینکه "شورای علمای افغانستان" دقیقاً میدانند که در پیمان استراتژیک نظامیان امریکایی در افغانستان از مصئونیت برخوردار خواهند بود، یعنی هر جرم و جنایتی که مرتکب شوند هیچ کس حق محاکمه شانرا در داخل افغانستان نخواهد داشت، بلکه طبق قوانین امریکا و در داخل کشور امریکا محاکمه خواهند شد. از نظر دولت امریکا و قوانین اش سوختاندن کتب دینی حتی انجیل جرم به شمارنمی رود. لذا خواست محاکمه مجرمین کتاب سوزی بانگ بی محلی است که "شورای علمای افغانستان" سر داده است. مجرمین این قضیه نه در افغانستان محاکمه می شوند و نه هم در امریکا.

این عمل عساکر امریکایی نه اولین بار است که از طرف آنها سر زده و نه هم آخرین بار شان خواهد بود. این عمل تا حال چندین بار در سطح جهان حتی در داخل امریکا و زندان گوانتانامو از آنها سر زده و بارها تکرار خواهد شد. خواست ضمانت از امریکایی ها هم حماقت محض است.

در اینجا ضرور است که از "شورای علمای افغانستان" پرسیده شود که آیا شب هنگام داخل شدن به خانه های مردم و تجاوز به زنان و بازرسی زنان توسط سربازان امریکایی، بمباران وحشیانه و قتل عام مردم بیگناه را نمی توان جنایات قابل نکوهش و قابل محاکمه دانست؟ "شورای علمای افغانستان" در مورد زنان نیز موضعگیری نموده است. البته این موضعگیری بخاطر پیشبرد پروسه صلح با طالبان است نه چیز دیگری.

در "مصوبه شورای علمای افغانستان" گفته شده که: "اسلام به زنان حق مالکیت، تصرف و دادوستد را داده است."

اما این مصوبه در ادامه مینویسد که:

"دوری جستن از اختلاط با مردان بیگانه در عرصه های مختلف اجتماعی، مانند تعلیم، تحصیل، بازار، دفاتر و سایر شئون زندگی."

در صورتیکه حق مالکیت، تصرف و دادوستد به زنان داده شده باشد، زنان به هیچ عنوان نمی توانند که از اختلاط با مردان دوری جویند و در بازار نروند و با مردان وارد معامله نشوند. در صورتیکه زنان از اختلاط با مردان منع گردیده اند پس حق مالکیت، تصرف و دادوستد را ندارند. "شورای علمای افغانستان" در اینجا دچار

اعتصاب محصلین فاکولته انجینیری پوهنتون هرات

و پیامدهای ناشی از آن

۵ جدی ۱۳۹۰

بتوانند ذهنیت محصلین را منحرف نموده و روحیه افسردگی را بر آنان وارد سازند تا ازین ناحیه بهتر بتوانند به صفت استاد کدر علمی در پوهنحی بمانند. استادان با گفتار و لحنی خشن وارد صنف میشدند، بدون اینکه فضای آکادمیک آن را در نظر داشته باشند. آنها تصویری غلط از محصلین داشتند و تصور غلط شان هم این بود که انگار محصلین انسانهای عقب افتاده ای هستند که از زمان ها و اعصار قدیم وارد عصر جدید شده و هیچ آگاهی بر امور ندارند. محصلین را به دیده تحقیر نگرستن و آنگاه به آنها به عنوان کسانی که نه آینده ساز این جامعه بلکه نیروی بی اراده و ناتوان برخورد کردن، نه تنها شایسته استادان پوهنحی نمیباشد بلکه کاری است عبث و بیهوده!

اما یقیناً که استادان ما و خصوصاً استادان پوهنحی انجینیری هرات این را به خوبی میدانند که محصلین قشر روشنفکر جامعه ما را تشکیل میدهند و باید آنها را سمت و سوی انقلابی داد، احساس مسئولیت شان را درباره مردم وطن تقویت نمود، اما برخورد کینه توزانه با محصلین دور از شان و شوکت محیط آکادمیک میباشد که استادان ما بدان متوسل گردیده اند. محصلینی که از دست استادان به ستوه آمده اند شکایات خود را چنین دسته بندی میکنند:

- کیفیت پایین درسی
- رویه بد و توهین آمیز با محصلین
- امتحانات قصداً مشکل و سخت گیری های بیجا
- عدم رسیدگی کامل به دروس؛ چون هریک از استادان پوهنحی انجینیری مصروف پروژه های

حدود یک ماه است که از دغدغه ها و پریشانی های محصلین پوهنحی انجینیری هرات مبنی بر مشکلات درونی پوهنحی میگذرد. یک ماه پیش هنگامیکه امتحانات فاینل آغاز گردید، محصلین صنف اول، دوم و سوم در یک روز دست به اعتصاب زده و صحنه امتحان را ترک گفتند و به تعقیب آن شکایات خود را به پوهنتون هرات تسلیم کردند ولی از آنجائیکه پوهنتون هرات نتوانست و نمیتوانست به خواسته های محصلین که به برکناری استادان پوهنحی بود جواب مثبت بدهد، آنها عازم کابل شدند و حدود دو صد نفر از آنها به وزارت تحصیلات عالی رژیم به کابل رفتند. چند روز بعد ازین اعتصاب، صنف چهارم نیز صحنه آخرین امتحان خود را ترک گفته و به اعتصاب صنف اول، دوم و سوم پیوستند. این اعتصاب که چندین روز را در بر گرفت، باعث شد تا وزارت تحصیلات عالی رژیم را وادار به قبولیت خواسته های محصلین کند که نهایتاً به برکناری شش تن از استادان پوهنحی انجینیری هرات منجر شد.

اما قضیه از کجا ناشی میشود؟ و چرا چنین شد؟ محصلین پوهنحی انجینیری هرات سالهاست که با سرکوب و تحقیر استادان پوهنحی روبرو هستند. در طی این مدت آنده از محصلینی که از طریق کانکور عمومی به این پوهنحی معرفی شدند، شاهد شیوه های برخورد استادان هستند. در اولین اقدام استادان با روحیه ای مایوس مآبانه با محصلین برخورد میکنند و با ریشخند به آنها طعنه میدهند که این پوهنحی را پیش برده نمیتوانند. استادان با چنین شیوه ای کوشش کرده اند تا ازین طریق

ساختمانی شان هستند و رسیدگی خوبی به دروس نداشتند.

- کم کاری در حصه امورات لائبراتورای
- عدم پاسخگوئی کامل به سوالات محصلین
- برخورد عقده مندانه و غرور کاذب . چون استادان این پوهنچی خود را چند سویه بالاتر از دیگران میگیرند

- عدم قبولیت زمانبندی و تقسیم اوقات امتحان محصلین . در لایحه وزارت تحصیلات عالی رژیم و پوهنتون هرات آمده است که امتحانات پوهنچی های تحت مسئولیت پوهنتون هرات بطور نمونه پوهنچی طب هرات ۲۵ روز میباشد اما تقسیم اوقات در نظر گرفته شده و پیشنهادی محصلین طب ۳۵ روز میباشد و از آنجائیکه این مدت (۳۵ روز) بعنوان یک قاعده عمومی اساس قرار داده شده و مراعات میگردد، بناء محصلین پوهنچی طب هرات در مدت زمان ۳۵ روز تقسیم اوقات امتحان شان را به ریاست این پوهنچی پیشکش می کنند . این امتیازی است که پوهنچی طب برای محصلین خود در نظر گرفته است ولی پوهنچی انجینیری هرات نه تنها این امتیاز به محصلین خود نمیدهد، بلکه خود کوزه گر و کوزه فروش است و هیچ وقتی به حقوق و خواسته های محصلین نداده است.

به هر حال ، محصلین از سالهاست که با چنین مشکلاتی دست و پنجه نرم میکنند . چندین بار اعتراض نموده اند و هر باری که پوهنتون دست به تغییرات زده است تغییرات ایجاد شده نتوانسته در اساس پوهنچی تغییری به وجود آورد . اگر رئیس و معاونین پوهنچی انجینیری را از وظیفه شان خلع نمود اما آنها را به صفت استاد کدر علمی پوهنچی دوباره وظیفه داد . چنین تغییراتی نه تنها باعث حل معضلات محصلین نشده بلکه برخورد کینه توزانه

استادان خلع شده را نسبت به محصلین را بیشتر ساخته و اختلافات میان استادان و محصلین را دامن زده است و نهایتا نتایجی را که از آن گرفته نه تنها مثبت ارزیابی نمیگردد بلکه منفی بوده است .

تا که این مسجد است این ملا

حال طفلان خراب می بینم

حالا که بعد از یک سلسله اعتراضات شدید و دست به دست هم دادن محصلین ، تغییراتی در فاکولته انجینیری هرات به وجود آمده است ، امیدواریم که دیگر شاهد چنین قضایائی نباشیم؛ زیرا محلات آکادمیک جائی است که باید محصلین ما به کمک استادان بتوانند مصدر خدمتی برای جامعه خویش شوند و این امر ممکن نیست مگر با افهام و تفهیم دو جانبه میان استادان و محصلین ! استادان ما باید متوجه مسئولیت ها و رسالت های اجتماعی شان باشند و بتوانند محصلین را در امور زندگی کمک کنند و مددگار آنها باشند تا محصلین ما نیز به نوبه خود اتکاء به نفس خویش را بارور ساخته و از خواب غفلت بیدار شده ، نه تنها درک علمی شان را بارور کنند بلکه سطح شعور اجتماعی - سیاسی شان را نیز ارتقاء دهند تا بتوانند با سطح درک بالاتری به فعالیت های عالیترا ، نه در سطح یک فاکولته کوچک ، بلکه در سطح جامعه ای بزرگتر ، به عنوان نیروی بالنده تاریخ ، اقدام نمایند . نیروی بالنده این کشور نیروی جوان است و این نیروست که میتواند در پیوند تنگاتنگ با جوانان کارگر و دهقان جامعه ، مقاومت ملی ، مردمی و انقلابی را علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده شان تا سرحد رسیدن به رفاه اجتماعی که در آن هیچ انسانی توسط انسان دیگر نه تحقیر شود و نه استثمار ، مبارزه خلاق و پیگر را ادامه دهند .

به امید چنین روزی !

پیشبرد اهداف اشغالگرانه از درآمد تریاک افغانستان

و وظایف کنونی ما

۱۳ جون ۲۰۱۲



در شرایطی که ۴۹ کشور امپریالیستی به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا با تجاوز نظامی گسترده خویش و اشغال کشور، رژیم مزدور و دست نشانده ای را بخاطر خدمت گذاری به خودشان بر سریر قدرت پوشالی نشانند و خود نیز با قوای مسلح متجاوز و اشغالگر خویش همه روزه مشغول انجام فجایع بیشماری میباشند، نیاز مبرمی دیده میشود که جوانان ما، خصوصا حلقات خاصی که بیشتر در پیوند با توده های مردم قرار دارند، دست به افشاگری ها زده و علل و عوامل حضور اشغالگرانه امپریالیستیها، علل و عوامل تشکیل رژیمی دست نشانده و تشدید روز افزون مشکلات اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و نظامی کشور را به تصویر بکشند.

در طی یازده سالی که از عمر رژیمی دست نشانده میگذرد، از جمله تمام مصائب و مشکلاتی که دامنگیر توده های ستمدیده این سرزمین گردیده، یکی هم کشت و تولید مواد مخدر در کشور است. آوازه های زیادی که گوش شنوندگان را کر نموده و سامعه خود "ترانه" خوانان را خسته ساخته، همانا "مبارزه علیه مواد مخدر" در کشور است.

ما در سطور ذیل میخواهیم مختصری پیرامون این قضایا بحث نماییم.

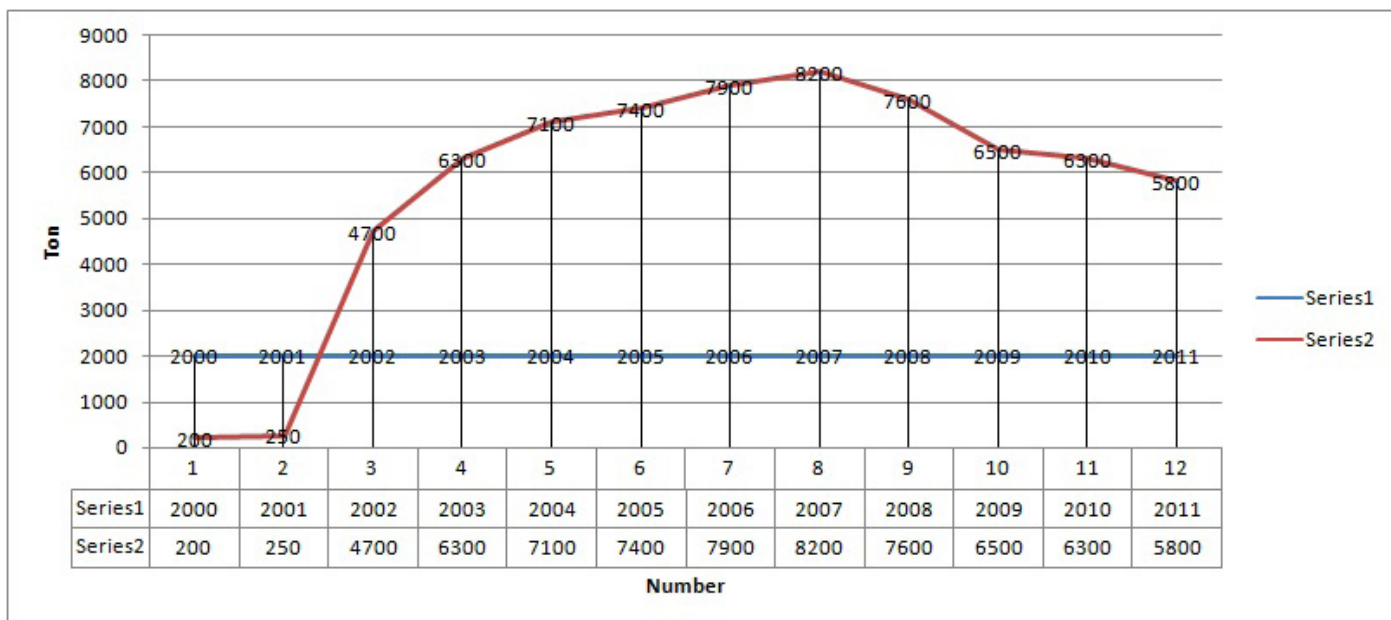
مواد مخدر افغانستان هم اکنون بیشتر بازار های عمده جهان و همچنان قسمتی از بازار داخلی خود کشور را از آن خود ساخته و به محصول تجارتي پرسودی مبدل گردیده است.

تریاک افغانستان از جمله محصول های با ارزشی است که نفس اکثریت معتادین جهان بدان وابسته شده است. از طرف دیگر در بازار داخلی افغانستان، افزایش قیمت تریاک و دیگر مواد مخدر در کشور باعث گردیده

که بخش مهمی از دهقانان ما در نقاط مختلف کشور به کشت و تولید این ماده زهری روی آورند و تا جائیکه دیده شده آنعده از دهقانانی که زمین های فئودالها را کشت نموده اند از ضربه وزارت "مبارزه" با مواد مخدر در امان هستند و آن عده از دهقانان فقیری که به کشت مواد مخدر روی زمین های خود مشغول هستند از طرف رژیم دست نشانده مورد ضرب و شتم قرار گرفته، زمین های کشت شده شان مورد تخریب قرار داده شده و سپس از طریق رسانه های جمعی به تصویر کشیده اند که این است ثمره فعالیت های وزارت "مبارزه" با مواد مخدر! بدین اساس آنعده از فئودالانی که در پیوند تنگاتنگ با شبکه های مافیائی قرار دارند و به شکلی از اشکال رابطه شان با مقامات بلند دولتی قایم است، همچنان به کشت مواد مخدر ادامه میدهند. تحقیقات به خوبی نشان داده است که اگر کشت مواد مخدر به صفر تقرب نماید در آنصورت درآمد میلیارد دالری اشغالگران، رژیم دست نشانده و مافیای مواد مخدر نیز به صفر تقرب میکند. بدین اساس است که وقتی مصارف جنگ اشغالگرانه و تجاوز کارانه امپریالیستیها به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا سنجش میگردد نمیتواند کل مصارف جنگ اشغالگرانه را از بودجه دولت امریکا تامین کند. بدین اساس است که باید در آمد میلیارد دالری از کشت

جهان و چه مقدار از مردم افغانستان به کشیدن تریاک معتاد میشوند و زندگی شان به تباهی سوق داده میشود از نظر و منظر اشغالگران مهم نیست؛ مهم ترین قسمت کار، سود و در آمد هنگفت مالی شان در زمینه است. بعد از فروپاشی "امارت اسلامی طالبان" در سال ۲۰۰۱ میلادی و اشغال مستقیم این کشور توسط ارتش خون اشام امپریالیستهای متجاوز به رهبری امپریالیزم امریکا، کشت و قاچاق مواد مخدر نه تنها کاهش نیافت بلکه چندین برابر گردید. آمارهای ذیل گراف حرکی کشت مواد مخدر را، در سالهای اشغال افغانستان به خوبی به تصویر کشیده شده است:

مواد مخدر در کشور به جیب آنها برود و یک قسمت از مصارف چنین جنگی تامین گردد. بناء به صراحت میتوان گفت که اشغالگران و رژیم مزدور شان هیچگاه در پی از بین بردن کشت مواد مخدر در کشور نه میباشند و نه هم چنین هدف و مرامی را تعقیب خواهند کرد. بناء تنها کاری که از عهده آنها برآمده میتواند این است که کشت مواد مخدر را غیر قانونی اعلام بدارند تا قیمت بازار سیاه مواد مخدر در کنترل دقیق خودشان قرار گیرد و قیمت تریاک به اندازه قیمت گندم تقلیل نیابد. زیرا با تقلیل قیمت تریاک در آمد هنگفت اشغالگران و مافیائی شان ضربه خواهد خورد. اینکه سالانه چه مقدار از مردم



عشر شرعی از میان دهاقین جمع آوری نموده اند. اگر حرف های خود مقامات رژیم دست نشانده را با یک محاسبه ریاضی جمع و تفریق کنیم دیده میشود که در آمد هنگفت اشغالگران بخاطر جنگ تجاوزکارانه شان در افغانستان تا چه حد بوده است، در حالیکه در آمد مواد مخدر در سال ۲۰۰۷ به یقین کامل بیش از ۱۰۰ میلیارد دالر بوده است. همچنان جدول فوق به خوبی نشان میدهد که کشت و تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان مستقیماً با حضور تعداد نیروهای اشغالگر و سطح ناامنی ها در افغانستان ارتباط داشته و همه ساله تولید آن همگام با افزایش این دو عامل، قوس صعودی

در گراف فوق، به خوبی دیده میشود که حاصلات مواد مخدر در افغانستان در آغاز حمله تجاوزکارانه اشغالگران ۲۰۰ تن بوده است، ولی پس از آن پیوسته افزایش یافته و در سال ۲۰۰۷ به ۸۲۰۰ تن رسیده است، اما پس از آن به اہستگی رو به کاهش گذاشته و در سال ۲۰۱۱ به ۵۸۰۰ تن تقلیل یافته است. این آمار در حالی به دست نثر رسیده است که اشغالگران در آمد تریاک افغانستان را در سال ۲۰۱۲، ۷۵ میلیارد دالر اعلام کرده اند و بعضی از مقامات بلند پایه رژیم دست نشانده اذعان داشته اند که تنها ۱۵۵ میلیون دالر از در آمد مواد مخدر نصیب نیروهای مسلح مخالف رژیم گردیده است که بعنوان

اجلاس گروه شیکاگو در زمینه افغانستان به یقین کامل نه تنها این معضل را در افغانستان از بین نمیبرد بلکه بیشتر از گذشته دامن خواهد زد.

در طی مدت یازده سال عمر رژیم دست نشانده تعداد معتادان افغانستانی نیز گسترش یافته است و افزایش این گروه معتادان با شرایط اشغال کشور، شرایط بد اقتصادی و تولید مواد مخدر ارتباط مستقیم دارد. با امضاء سند بردگی افغانستان و کنفرانس شیکاگو دیگر به یقین میتوان تصور کرد که با گذشت زمان و دوام اشغال، تعداد زنان و جوانان معتاد نیز بیشتر از پیش خواهد شد. امروزه فیصدی معینی از تولیدات مواد مخدر به داخل افغانستان از سوی جوانان بیکار خود کشور مورد استفاده قرار میگیرد.

وزارت "مبارزه" با مواد مخدر رژیم چندی قبل ناکامی خود را در کنترل کشت مواد مخدر رسماً از طریق

خود را طی نموده است. با حضور نیروهای اشغالگر در کشور تجارت مواد مخدر رونق خواهد داشت. تجربه یازده سال گذشته در افغانستان دیگر به خوبی نشان داده است که هر جا که حضور نیروهای اشغالگر بیشتر دیده شده مواد مخدر بیشتری در زمین های پهناور کشت گردیده و این زمین های پهناور به مرکز عمده تولید مواد مخدر مبدل شده است. طوریکه رژیم دست نشانده مدعی بوده میزان کشت و تولید مواد مخدر در مناطقی از قبیل ولایات هلمند، فراه، ارزگان و بادغیس بیشتر دیده شده است.

کشت و تولید مواد مخدر در کشور در شرایط کنونی افغانستان به یکی از معضلات عمده و کشنده در کشور ما مبدل شده است که سالانه جان صدها و شاید هزاران هموطن ما را میگیرد.

امضاء سند بردگی افغانستان و به تعقیب آن فیصله



نمونه خروار " را به جهانیان عرضه بدارد که در حصه کمک به معتادین هم برنامه های بخصوصی روی دست گرفته شده است! اما در حقیقت هیچ زمینه برای تداوی معتادان وجود ندارد و هیچ کلینیک اساسی با امکانات مجهز برای این همه معتاد در نظر گرفته نشده است، بلکه اعمار این کلینیک ها از طرف خود اشغالگران به نام "کمک و بازسازی"، صرفاً باعث گردیده تا در آمد های دالری را برای داکتران مساعد سازد، در حالیکه برای توده ها پرده فریبی بیش نیست و ذهنیت عامه را

مطبوعات داخلی اعلام داشت و در عین حال تذکر داد که ایجاد مراکز درمانی برای تعدادی از معتادین کشور را روی دست گرفته است. به تعقیب آن ۵۰ تن از معتادان شهر کابل را جمع آوری نمود و به مراکز درمانی ای که از طریق بعضی از NGO های خارجی اعمار شده است و توسط آنها تمویل میگردد تسلیم نمود. ولی این حقیقت را همه میدانند که رژیم مزدور هیچ گاه در پی جمع آوری و تداوی صادقانه این عده از مریضان نیست و صرفاً به تبلیغات رسانه ای مبادرت میورزد تا "مشت

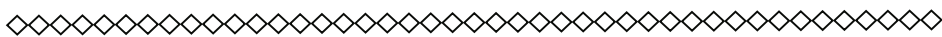
بناء از یکطرف وظیفه و رسالت ماست تا برای به ثمر رسانیدن انقلاب و مغلوب ساختن و ازین بردن ریشه های تمام نابسامانی های اجتماعی- اقتصادی، باید با حرکات و اعمال انقلابی به انجام امور پردازیم و چهره خائینانه وطن فروشان و دست پروردگان امپریالیستها را که غیر از تباهی وطن، کاری از پیش نمبرند به توده های ستمدیده و محروم و جوانان سلحشور و بیدار این خطه، افشاء نماییم و با حق به جنگ ناحق برویم، با درست نادرست را از صحنه بزدا کنیم، با فرهنگ نوین و بالنده در مقابل فرهنگ مستعمراتی و روبروئی که ارمان امپریالیستهاست قرار بگیریم.

بناء بیاید برای نجات جان انسان های بیشماری که در دام فریب اشغالگران افتاده و ازین دام در رنج اند ، به بسیج و سازماندهی وسیع و انقلابی جوانان علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده پردازیم و برای ایجاد دولت دموکراتیک نوین حرکت کنیم. این امر امکان پذیری نیست مگر با وحدت مبارزاتی و پیشبرد هرچه اصولی تر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی سخت و طولانی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان !
به امید چنین روزی !

برای تداوی جان چنین مریضانی منحرف میسازد. در طی مدتی که از عمر نکبت بار رژیم میگذرد هر روز بر تعداد معتادان افزوده شده و تعدادی از آنان به کام مرگ فرستاده شده اند.

رژیم دست نشانده غیر از عروسک کوکی اشغالگران چیز دیگری نیست و هدفش خدمت به مردم نه بلکه خیانت به مردم است. اینها همواره تلاش دارند که بهترین مزدور و سرسپرده به درگاه امپریالیستها باشند. از سایه سر اشغالگران فساد کنند، سرمایه های ملی کشور را دستبرد زده، به خیانت و جنایت و هر عمل ننگینی که خود بخواهند مبادرت کنند چرا که از حمایت بادارانی برخوردارند که تا دندان مسلح اند!

برداشت ما در رابطه به آنده از جوانانی که در ابتدای اعتیاد قرار دارند و یا اینکه به قول خودشان، چرس و بنگ شان دایمی نیست، شوقیانه است، تفریحی است و هرچند وقت یکبار بدان روی می آورند، این است که بحث شوقیانه و تفریحی در میان نیست، در حقیقت این عده از جوانان ما در دام اعتیاد گرفتار آمده اند، لکن در ابتدای آن قرار دارند و اگر ازین راه به اصطلاح شوقیانه برنگردند به مصیبتی گرفتار خواهند آمد که آن سرش ناپیداست.



جزئیات دقیق

نیروهای اشغالگر امپریالیستی به افغانستان

شاعر: ۷ جون ۲۰۱۲

نیروهای ناتو در افغانستان



از آغاز تهاجم و لشکر کشی نیروهای اشغالگر امپریالیستی به خاک افغانستان تقریباً یازده سال میگذرد. در طی این مدت چهل و نه کشور امپریالیستی به سرکردگی امپریالیزم امریکا در افغانستان حضور نظامی به عمل رسانیده اند و در جنگ اشغالگرانه و تجاوز کارانه امپریالیزم یانکی شریک بوده اند.

ما در مقاله قبلی این شماره تذکری دادیم مبنی بر اینکه وزارت دفاع امریکا تعداد نیروهای مستقر در افغانستان را در سال ۲۰۱۱ (۹۴۰۰۰ تن امریکائی) و (۵۸۰۰۰ تن از کشورهای دیگر) اعلام داشته است. اما آنچه را "ناتو" به تاریخ ۱۷ می ۲۰۱۲ رسماً به اختیار رسانه ها قرار داده است طبق جدول ذیل میباشد؛ که ما نیز جهت معلومات بیشتر خوانندگان "پیکار جوانان" درین صفحات آنرا نشر میکنیم.

جدول جزئیات دقیق نیروهای ۴۹ کشور امپریالیستی در افغانستان :

شماره	کشور	تعداد نیرو	شمار تلفات
1	ایالات متحده آمریکا	90,000	1,973
2	بریتانیا	9,500	414
3	کانادا	950	158
4	فرانسه	3,297	82
5	آلمان	4,701	53
6	ایتالیا	3,986	46
7	دانمارک	676	42
8	پولند/لهستان	2,420	35
9	اسپانیا	1,596	34
10	استرالیا	1,550	32
11	هلند	500	25
12	رومانی	1,800	19
13	ترکیه	1,272	14
14	نروژ	515	10
15	گرجستان	800	10
16	استونی	153	9
17	هنگری/مجارستان	339	7
18	نیوزیلند	152	6
19	سوئد	500	5
20	لتویا/لتونی	175	3
21	فنلاند	177	2
22	پرتغال	155	2
23	کره جنوبی	350	1
24	آلبانی	333	1
25	لیتوانی	237	1
26	بلژیک	5,524	1
27	بلغارستان	561	0
28	جمهوری چک	529	0
29	اسلواکی	330	0
30	کرواسی	278	0
31	مقدونیه	177	0
32	ارمنستان	126	0
33	مصر	122	0
34	مغولستان	102	0
35	بحرین	95	0
36	اسلونی	79	0
37	آذربایجان	94	0
38	بوسنی هرزگوین	59	0
39	تونگا	55	0
40	مالزی	46	0
41	سنگاپور	39	0
42	مونتنگرو	35	0
43	امارات متحده عربی	35	0
44	السالوادور	24	0
45	اوکراین	23	0
46	لوکزامبورگ	10	0
47	ایسلند	7	0
48	ایرلند	6	0
49	اتریش	3	0
مجموع		134,493	2,985

با امضاء سند بردگی افغانستان

برای یک مقاومت ملی، مردمی و انقلابی طولانی و سخت آمادگی بگیریم!

بنابراین، توده های ستمدیده این دیار، هیچ راه دیگری جزء توسل به مقاومت و مبارزه طولانی مدت و همه جانبه علیه اشغالگران و دست نشاندهان فرومایه شان نداشته و نخواهند داشت. تاریخ افغانستان به کرات نشان داده که مقاومت سلحشورانه مردمان این خطه در نهایت منجر به شکست و افتضاح اشغالگران بوده است. اما پیروزی اساسی که بتواند جامعه انسانی بهتری را تضمین کند، همانا شکست و سرنگونی اساسی نظام استثمارگرانه و ستمگرانه مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم بر جامعه و برپائی نظام دموکراتیک نوین در کشور است، که در شرایط فعلی، تامین چنین خواستی از مسیر پیشبرد هر چه بهتر و اصولی تر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی عبور میکند.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"، ضمن تقبیح کامل امضاء سند بردگی افغانستان، تمام جوانان سلحشور و پیشرو این خطه و تمامی انقلابیون و توده های ستمدیده را به دامن زدن و گسترش چنین مبارزه ای دعوت مینماید.

بیاید برای برپایی و پیشبرد یک مقاومت ملی، مردمی و

انقلابی طولانی و سخت آمادگی بگیریم!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۱۴ ثور ۱۳۹۱ (۳ می ۲۰۱۲)

بالاخره رویای چندین ساله امپریالیستهای یانکی، با امضاء "توافقنامه استراتژیک میان افغانستان و امریکا"، این سند بردگی افغانستان، به حقیقت پیوست.

بارک اوباما، نیمه شب سه شنبه مورخ ۱۲ ثور ۱۳۹۱ وارد کابل شد و "توافقنامه استراتژیک افغانستان و امریکا" را بالای سردمدار رژیم پوشالی (کرزی) به امضاء رساند و خودش نیز در پای آن تصدیق نمود. پس از آن هر دو نفر در یک کنفرانس خبری کوتاه شرکت نمودند و موضوع امضاء این توافقنامه را در سالگرد کشته شدن اسامه بن لادن، رسماً اعلام داشتند.

متن "توافقنامه استراتژیک" نشان میدهد که این توافقنامه، یک توافقنامه جنگی امپریالیستی - ارتجاعی برای افغانستان و منطقه بوده و به هیچ چیز دیگری جزء ادامه تشنجات و درگیری های نظامی - سیاسی در افغانستان و منطقه منجر نخواهد شد.

امضاء "توافقنامه استراتژیک افغانستان و امریکا"، از یک طرف به معنی کامل ادامه جنگ های تحمیلی اشغالگرانه امپریالیستهای اشغالگر، و از طرف دیگر، مقاومت و مبارزه علیه آنها میباشد. این سند، بار دیگر نشان داد، که امپریالیستهای اشغالگر طبق یک برنامه طویل المدت جهانی بر افغانستان هجوم آورده و این سرزمین را به مستعمره خود بدل نموده اند و به این سادگی نیز کنار نخواهند رفت، مگر با مقاومت و مبارزه!

امضاء "توافقنامه استراتژیک" و بطور کل امضاء موافقتنامه امنیتی دو جانبه "حضور دوام دار اشغالگرانه نظامیان امریکائی را تا سال ۲۰۲۴ در بر میگیرد و میتواند بعد از سال ۲۰۲۴ تمدید گردد.

نهایی شدن پیمان استراتژیک

گام دیگری است در راستای خیانت آشکار ملی!

لجام گسیخته امریکا از همان آوان تهاجم و لشکر کشی به فکر اهداف دراز مدت و بقا و دوام رژیم دست نشانده بر محور منافع اصلی اشغالگرانه شان بوده اند. از همان ابتدا به فکر تاسیس پایگاه های نظامی و حضور فزاینده نیروهایشان در داخل افغانستان برای کنترل هر چه بیشتر منطقه و جهان، بوده اند. تصویب قطعنامه ۷۶ ماده ای ۲۵ عقرب ۱۳۹۰ در جرگه عنعنوی کابل شاهد این مدعی است.

درین اواخر اپوزیسیون های مخالف رژیم یکی پی دیگری سربلند نموده و علیه دولت کرزی شعار میدهند و میخواهند به اربابان امپریالیستی شان تفهیم کنند که آنان مزدوران بهتری نسبت به کرزی برای تامین منافع اشغالگرانه امریکا میباشند، تا شاید ازین روزنه ها بتوانند برای انتخابات سال ۲۰۱۴ پیشاپیش برنامه ریزی نمایند و نظام ریاستی را به نفع خود و بر حول محور منافع اشغالگران بچرخانند. اما غافل ازین هستند که توده های فلاکت زده این دیار، هیچ راه دیگری به غیر از مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده امپریالیستها، نخواهند داشت. حال این رژیم دست نشانده هر که میخواهد باشد!

تنها راه نجات کشور و مردمان کشور از زیر سلطه اشغالگران امپریالیست و نوکران حلقه بگوش شان، همانا پیشبرد هر چه منظم تر و بهتر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی است.

ما ضمن تقبیح امضاء معاهده استراتژیک میان ایالات متحده امریکا و رژیم پوشالی، بار دیگر اعلام میداریم که بر مواضع خود که همانا پیشبرد هر چه بهتر و اصولی تر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی است، استوار و ثابت قدم خواهیم بود و امضاء هر نوع پیمان یا معاهده میان اشغالگران و رژیم پوشالی را، اقداماتی خائنانانه و میهن فروشانه به حساب می آوریم و خاطرنشان میسازیم که این معاهدات هیچ کار دیگری جزء طولانی ساختن اشغال کشور در پی نخواهد داشت.

**به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی،
مردمی و انقلابی**

**علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی
دست نشانده شان!**

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۶ ثور ۱۳۹۱

بالاخره پس از ماه ها مذاکره در کابل، پیش نویس موافقتنامه "پیمان استراتژیک ایالات متحده امریکا و افغانستان" روز یکشنبه مورخ ۳ ثور ۱۳۹۱ از سوی رایان کروکر سفیر امریکا مقیم کابل و رنگین دادفر اسپنتا مشاور عالی امنیت ملی رژیم دست نشانده امضاء شد. گفته شده که این سند چارچوبی است برای تمامی قراردادهای آینده میان رژیم دست نشانده و باداران امپریالیستی اش. دو طرف توافق کرده اند که یکسال پس از اجرائی شدن این سند، توافقنامه دیگری را در مورد مدت زمان و چگونگی حضور نیروهای امریکائی در افغانستان امضاء کنند. سند نهائی شده فعلی که میان هر دو جانب به امضاء رسیده است تا سال ۲۰۲۴ اعتبار دارد!

پس از امضاء این سند، رنگین دادفر اسپنتا به مجلس نمایندگان فراخوانده شده و به توضیح جزئیات این پیمان با امریکا پرداخته است. در داخل مجلس نمایندگان، مخالفتی بر سر امضاء سند استراتژیک بوجود آمده است، طوریکه بسیاری از نمایندگان امضاء آنرا به معنی از بین رفتن استقلال، آزادی و حاکمیت ملی افغانستان خوانده اند و تعداد دیگری از پان اسلامیهستهای داخل رژیم و همچنان بخشی از مجاهدین اسبق شامل در پارلمان رژیم، امضاء این سند را مساوی به کفر ارزیابی کرده اند. اما رژیم دست نشانده کرزی به وکلا اعلام داشته است که این سند به هر شکلی باید امضاء میشد. بدین مفهوم که حتی قانون ساخته و پرداخته امپریالیستها و رژیم دست نشانده نیز، بخاطر تامین منافع اشغالگرانه امپریالیستها میتواند بار بار توسط خود رژیم پوشالی نقض گردد!

رژیم پوشالی از همان ابتدای دست نشاندهی اش مدعی بود که امریکا موقتا به این کشور نیرو فرستاده و هیچگاه قصد ندارد که به صورت دوام دار درین کشور باقی بماند. اما هر چه از عمر نکبت بار این رژیم گذشت، صحت و سقم این قضیه برای مردمان ستمدیده این دیار، که امریکا نه بخاطر مبارزه علیه تروریسم، "آزادی زنان از قید اسارت طالبانی" و "آوردن دموکراسی" به افغانستان نیرو فرستاده بلکه جنگ خونین دوماهه، یورش های نظامی و گسیل ساختن ارتش مجهزش به این کشور صرفا بخاطر تامین اهداف اشغالگرانه و غارتگرانه اش و تسلط بر آسیای میانه و خاورمیانه بوده است. نیروهای اشغالگر امپریالیستی به رهبری امپریالیزم

کشتار وحشیانه هموطنان خود در قندهار را به شدت تقبیح میکنیم!

وطندار دلیر من!

بنازم چشم مستت را

وطن در انتظار بازوی کشور گشای توست!

به خاک افکن، به خون تر کن، به بادش ده، در آتش سوز

ازین بدتر چه میباشد که دشمن در سرای توست!

هموطنان غیور!

بار دیگر ارتش اشغالگر نیروهای یانکی دست به جنایت دیگری زده اند. روز یکشنبه مورخ ۲۱ حوت ۱۳۹۰، یک تن از سربازان اشغالگر امپریالیست های امریکائی در قندهار به یکی از قریه جات این پایگاه رفته و به سمت غیر نظامیان آتش گشوده است که در اثر آن ۱۷ تن از هموطنان ما را به کام مرگ فرورده است که طبق گزارش شواهد عینی ۹ کودک خردسال نیز در بین کشته شدگان بوده اند.

این اولین بار نیست که اردوی متجاوز نیروهای یانکی دست به چنین جنایاتی میزنند، بی حرمتی های نیروهای اشغالگر امپریالیستی، حدود یازده سال است که بر سر مردمان ستم دیده این دیار جاریست. بدرفتاری نیروهای اشغالگر با غیر نظامیان از جمله عکاسی با اجساد عریان تلف شدگان، آزار زندانیان سیاسی در محبس های تحت کنترل اشغالگران، تحمیل ستم مذهبی بر توده ها، کشتار بیرحمانه غیر نظامیان در نقاط مختلف کشور، استفاده از بمب های فاسفورس سفید بر سر و روی زحمتکشان و ستم دیدگان ولسوالی بالابوک فراه، بمباران مجالس عروسی در ولایات شرقی کشور، حادثات دلخراش ترافیکی از جمله حادثه ترافیکی هشتم جوزای ۱۳۸۴ و تلفات جانی و مالی مردمان این خطه، تولد نوزدان ناقص الخلقه که از اثر استفاده بمب های اورانیوم ضعیف شده متولد شده اند و ده ها و صدها جنایت نابخشودنی دیگر، علیه توده های زحمتکش این دیار، همه و همه نتیجه اشغالگری و سببیت و ددمنشی آنها به شمار میرود. چگونه میتوان این جنایات را به فراموشی سپرد؟ چگونه میتوان در مقابل این همه جنایت، بربریت و ددمنشی امپریالیستهای اشغالگر بی تفاوت بود و کاری نکرد؟ در افغانستان کنونی که یک کشور مستعمره - نیمه فئودال است، با توجه به سانسور خبری شدیدی که از طرف اربابان اشغالگر رژیم پویشالی اعمال میشود، آثار و پیامدهای استفاده از گلوله های حاوی اورانیوم و سایر مهمات جنگی شان به مرور مشخص میشود.

اشغالگران امریکائی در جنگهای عراق و افغانستان بارها اقدام به آزمایش سلاح های جدیدشان نیز کرده اند. در واقع امریکا از مردم شورهای مانند عراق و افغانستان برای آزمایش ادوات و تجهیزات نظامی خود استفاده میکنند که این خود، جنایت ضد بشری شان را به نمایش میگذارد. این در حالی است که اشغالگران امپریالیست

با ادعای "آزادی" و ایجاد "رفاه" برای مردم افغانستان به این کشور لشکر کشی نموده اند، اما مشخص شده است که آنها برای رسیدن به منافع خود جنایات بیشماری را بر ضد مردمان زحمتکش این دیار مرتکب شده که ابعاد آن به مرور افشاء میگردد.

جنگ تجاوزکارانه اشغالگران در طول این مدت، هزاران هموطن ما را معیوب، مجروح، بی خانمان نموده است. هزاران روستا را تخریب نموده و هزاران مواشی را تلف ساخته است. در طول این مدت، امپریالیستهای اشغالگر نقشه های توسعه طلبانه شان را برین سرزمین اعمال نموده اند. درین میان توده های ستم دیده افغانستانی در اثر حملات وحشیانه ودهشت انگیزشان حتی چندین برابر بیشتر از قربانیان واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جان باختند، خون ریختند، به خاک افتادند، اشک ریختند، غم دیدند و ماتم گرفتند.... که با درد و اندوه فراوان پایان این تراژیدی خونین در کشور نه تنها معلوم نیست، بلکه رفته رفته عمق و گسترش بیشتری را به خود اختیار کرده است.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" ضمن تقبیح شدید کشتار بیرحمانه هموطنان ما در ولایت قندهار، قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور منجمله جوانان، راه اخراج قهری قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی جبری دست نشانندگان شان، از طریق برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی سرتاسری همه جانبه است که میتواند به حالت مستعمراتی افغانستان خاتمه دهد.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" تمام جوانان افغانستانی را به خروج شجاعانه و رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس پویشالی و همچنان ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان فرا می خواند. فقط با تامین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب، فردای مان شگوفان و پر بار، بری از سلطه امپریالیست ها و مرتجعین و سرشار از آزادی و بهروزی خواهد بود.

به پیش بسوی برپائی جنبش وسیع انقلابی جوانان برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۲۲ حوت ۱۳۹۰

(۱۲ مارچ ۲۰۱۲)

هشتم مارچ، روز نبرد زنان گرامی باد!

نهاده نکاسته، بلکه در موارد معینی به شدت و حدت چنین خشونت‌ها علیه زنان افزوده است.

زنان ستم‌دیده این دیار که با مشکلات فراوانی روبرو هستند دیگر باید بدانند که ستم بر زن با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی در افغانستان گره خورده است ستم بر زن جزء مهمی از ساختار اقتصادی - اجتماعی استثمارگرانه مسلط بر افغانستان است. شرکت فعال زنان در مبارزه علیه امپریالیست‌های تجاوزگرو رژیم دست‌نشانده در جهت بیرون راندن این نیروها و سرنگونی رژیم دست‌نشانده یک ضرورت مهم اجتماعی محسوب می‌گردد، زیرا بدون شرکت فعال نصف نفوس جامعه امکان پیش روی چنین مبارزه ای متصور نیست. مقدم بر آن مسئله اساسی این است که فعالیت‌های انقلابی زنان، ستم مردسالارانه را که بخشی از نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم بر افغانستان است مورد ضربت قرار می‌دهد و خشم زنان را به مثابه عامل قدرت مندی در راه انقلاب رها می‌سازد.

زنان مبارز و انقلابی برای رهایی از قید ستم و گسستن زنجیرهایی که در جامعه و خانواده دست و پوی آنان را بسته و مانع شرکت شان در عرصه های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی میشود باید جدا مبارزه نمایند و از مبارزات خلقها و زنان انقلابی جهان بیاموزند و آنرا در جامعه خود بنا به تحلیل مشخصی که وضعیت فعلی به ما میدهد، به کار برند. باید که سائر زنان ستم دیده را به شورش دعوت کنند و از این طریق برای متشکل شدن و دوشادوش مردان برای مبارزه کردن بپا خیزند تا زمینه برپایی یک جنبش انقلابی گسترده و نقشه مند علیه ستم بر زنان را فراهم آورند، زیرا بدون شرکت فعال زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمیرسد.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!

زنده باد هشتم مارچ روز جهانی زن

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۸ مارچ ۲۰۱۲ (۱۸ حوت ۱۳۹۰)

بار دیگر هشتم مارچ، روز جهانی زن فرارسید. درین روز میلیون هازن در سراسر جهان به جاده های می‌ریزند و ازین روز خجسته تاریخی تجلیل به عمل می‌آورند و جمعی از مردان نیز به رسم همبستگی با همسران، مادران و خواهران شان آنان را همراهی می‌نمایند. اکنون که صد و یک سال از نخستین روز برگذاری هشتم مارچ می‌گذرد، نه تنها از اهمیت آن کاسته نشده، بلکه بطور روزافزونی مورد توجه همگان قرار گرفته و فراگیرتر نیز شده است. ولی متأسفانه در افغانستان کنونی بعد از حمله نظامی تجاوزکاران امپریالیست به افغانستان و به کرسی نشاندن حامد کرزی بر مسند قدرت پویشالی، امپریالیست‌ها هیاهو برآه انداختند که یکی از اهداف شان در افغانستان "آزادی" زنان است. رژیم دست‌نشانده و نیروهای تسلیم طلب نیز حامی این تجاوز گردیده و در همه جا سر و صدا راه انداختند که امپریالیست‌ها به خاطر "دموکراسی" و "آزادی" زنان به این سرزمین تشریف آورده اند! ولی درباره آزادی زنان هیچ جای بحث وجود ندارد، زیرا تمام جهان و بخصوص مردم افغانستان بخوبی درک نموده اند که وضعیت زنان در زیر چتر اشغالگران روز به روز بدتر شده می‌رود و هزاران حادثه مانند خشونت علیه "سحرگل" صورت گرفته و می‌گیرد و هزاران زن از طرف شوهر، پدر و یا برادر بقتل رسیده و می‌رسند، ازدواج های اجباری، خشونت های خانوادگی، لت و کوب، طلاق، خودسوزی، فسخ نامزدی، اختطاف، قتل، تجاوز جنسی، بریدن گوش و بینی، تجاوز وحشیانه جمعی، فروش زنان و کودکان در داخل و خارج کشور، اشاعه و گسترش اعتیاد و امراض ساری، سنگباران و تیرباران، شکنجه و زندانی نمودن زنان در زندانهای علنی و خصوصی و ده ها مورد دیگر که در راس آنها مستعمره بودن افغانستان قرار دارد، دروغ های نفرت انگیز و تهوع آور امپریالیست‌ها را به خوبی میتواند به تصویر بکشد.

علیرغم دروغ های نفرت انگیز و تهوع آور امپریالیست‌ها، رژیم ارتجاعی دست‌نشانده و تسلیم طلبان خائن که می‌گویند امپریالیست‌ها برای "رهائی" زنان به افغانستان حمله نظامی نموده اند، حقیقت روشن این است که نه امپریالیست‌ها و نه رژیم ارتجاعی دست‌نشانده اساساً از بار سنگینی که جامعه مردسالار و زن ستیز برگردن زنان

سرکوب خونین تظاهرات ضد امریکائی، توسط رژیم مزدور را تقبیح میکنیم!

به وقوع می پیوندد که رژیم دست نشانده پیرامون مسوده پیمان استراتژیک امریکا - افغانستان کار میکند و در یکی از ماده های این پیمان درج شده که امریکائیان باید به عنعنات و اعتقادات مردم احترام بگذارند. این است احترام به اعتقادات توده ها؟! طوری که شاهدان عینی گفته اند در تظاهرات مردم لغمان نیروهای PRT و در تظاهرات مردم ننگرهار، منطقه بگرامی کابل و مناطق بازار کهنه شیندند و هوتل پنج ستاره شهر هرات (کنسولگری امریکا) نیروهای امریکائی به همراه پولیس رژیم پوشالی، بالای مردم شلیک نموده و هموطنان ما را کشته و مجروح نموده اند. این عملکردها به غیر از تحمیل ستم مذهبی چیز دیگری را به نمایش نمیگذارد. نیروهای اشغالگر امپریالیستی میخواهند با دامن زدن احساسات مذهبی، مردمان ستمدیده این دیار را از مقاومت های ملی و طبقاتی شان دور نگه دارند و توده های بپاخاسته این دیار را جمعی آشوبگر خطاب نمایند!

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " ضمن محکوم نمودن کشتار بیرحمانه مردمان ستمدیده این خطه، راه درست مبارزه را تشدید هرچه بیشتر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی میداند و در شرایط فعلی از مردمان آزادیخواه این دیار میخواهد تا با درایت و هوشیاری هرچه بیشتر به سازماندهی چنین مبارزاتی بصورت اصولی تکیه کنند. پروسه صلحی که از طرف رژیم پوشالی روی دست گرفته شده و توانسته عده ای را به دور خود جمع کند، پروسه ای جزء انزوای سیاسی مخالفین رژیم دست نشانده و خودکشی سیاسی اپوزیسیون های مقابل رژیم چیزی بیش نیست. ما وظیفه خود میدانیم تا در راه تدارک مقاومت ملی، مردمی و انقلابی به سازماندهی هرچه بیشتر و بهتر چنین مقاومتی اقدامات اصولی و بهتری را روی دست بگیریم و درین مبارزه از هیچ گونه سعی و تلاشی دریغ نخواهیم ورزید.

مرگ بر اشغالگران و رژیم دست نشانده و مزدور!
به پیش در راه برپائی هرچه بیشتر و وسیعتر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۸ حوت ۱۳۹۰

کشور عزیزمان افغانستان حدود ده سال است که زیر چکمه های اشغالگران امپریالیست به شدیدترین وجهی لگدمال میشود و مردمان زحمتکش این دیار در طی این مدت به اشکال متفاوتی از طرف اشغالگران تحت ستم قرار میگیرند و در طی این مدت خائنین ملی دست نشانده شان به غیر از وطن فروشی و چاکرپیشگی کار دیگری نداشته و ندارند.

تظاهراتی که چند روز پیش از میدان هوائی بگرام شروع شد، منجر به کشته و زخمی شدن عده ای از هموطنان ما گردید. این بی حرمتی های اشغالگران، نوع دیگری از ستمگری امپریالیستی محسوب میگردد. مردمان این خطه که با دستان خالی و با احساسات جریحه دار خود خشم و نفرت و انزجارشان را با شعار " مرگ بر امریکا! " با قوت هرچه بیشتر بیان میکردند توسط اردوی رژیم دست نشانده و نیروهای اشغالگریانکی به رگبار گلوله بسته شدند و تعداد زیادی از هموطنان ما درین تظاهرات کشته و مجروح گردیدند. رژیمی که خود را " مردمی " میخواند! رژیمی که خود را " جمهوری اسلامی " خطاب میکند! رژیمی که خود را " حامی منافع مردم " تلقی میکند! چگونه و با چه وحشتی به روی مردمان این خطه که با احساسات جریحه دارشان، شعار " مرگ بر امریکا! " را سر دادند، آتش گشود و آنها را به رگبار گلوله بست!

بله، هموطن!

از چنین رژیمی که به جزء مشت خائن و وطن فروش به دور آن جمع شده و تمام حیثیت، شرافت، وقار، استقلال، آزادی و همه دار و ندار مردمان این کشور را به اربابان امپریالیستی - ارتجاعی خارجی شان فروخته اند، چه انتظار دیگری به غیر از خانه خرابی های بیشتر توده های ستمدیده میتوان داشت؟!!

مردمان ستمدیده این دیار بخوبی به یاد دارند که چند وقت گذشته تظاهراتهایی بخاطر کشیدن کاریکاتور مذهبی، هزاران نفر را از کشورهای عربی به میدان کشید که دامنه آن به افغانستان نیز رسید. در آن کشورها امریکائی ها از دولت هایشان میخواهند تا حقوق بشر را مراعات نموده و مردم را به گلوله نیندند اما در افغانستان که دولتی مزدور را بر اریکه قدرت نصب کرده اند، جان ده ها تن گرفته میشود و بی مهابا مردم را به گلوله می بندند. این تظاهرات ها در حالی

شاه شجاع سوم برای امضاء سند " همکاری های استراتژیک " به اروپا رفت!

سند همکاری های استراتژیک را به ضرر کشور و مردمان کشور میدانیم.

مردمان ستمدیده این دیار در طی این مدت " همکاری " های این جنایتکاران را دیده اند که چگونه به قتل و عام مردمان ستمدیده این دیار دست میزنند ، چگونه بمب های فسفر سفید را درین کشور داغ دیده امتحان میکنند ، چگونه مهمات سنگین خویش را با تکنالوجی های جدیدشان بر سر و روی مردمان این دیار می ریزند تا بتوانند از برد سلاح های هستوی خویش اطمینان حاصل کنند. جنگی که در افغانستان به راه افتاد یک جنگ غارتگرانه ، چپاول گرانه و تجاوزگرانه بوده و میباشد و کماکان ادامه دارد.

امضاء هرگونه سند " همکاری " های استراتژیک بین دولت دست نشانده و دول امپریالیستی جزء اینکه خلق ستمدیده ما را به اسارت بیشتر در آورد ، معنی دیگری نخواهد داشت. **مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده شان**

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی ، مردمی و انقلابی

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۷ دلو ۱۳۹۰



سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی را تقبیح کنیم!

و مقاومت علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی شان را وسعت دهیم!

رقیب سوسیال امپریالیزم شوروی و نیروهای وابسته اش را در منطقه مورد ضربت جدی قرار داد.

تهاجم نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی به خاک کشور در طی یک دهه جنگ اشغالگرانه منجر به کشته شدن بیش از دو میلیون از هموطنان ما و حدود یک ونیم میلیون معلول ، شش میلیون آواره به کشورهای همجوار (ایران ، پاکستان) ، نابودی مزارع تحت کشت ، تخریب هزاران روستا ، تخریب مکاتب و شفاخانه ها ، پل ها ، سرک ها ، برهم زدن شیرازه زندگی خانواده ها ، به یغما بردن مواد خام

کشور عزیز ما افغانستان ، ده سال است که زیر چکمه های متجاوزین و اشغالگران لگد مال گردیده و در طی این مدت دولت دست نشانده که تحت امر باداران خارجی اش میباشد سرزمین ما را به حراج گذاشته است.

هنوز چندی از لویه جرگه عنعنوی کابل مبنی بر امضاء پیمان استراتژیک میان دولت دست نشانده و امریکا نمیگذرد که شاه شجاع سوم به اروپا سفر میکند تا با شماری از کشورهای اروپائی سند همکاری های استراتژیک به امضاء رساند.

مسئولین وزارت امور خارجه دولت دست نشانده به تاریخ دوم دلو ۱۳۹۰ اعلام کردند که حامد کرزی تا یک هفته آینده وارد اروپا خواهد شد و اینک طبق قرار وارد انگلستان گردیده تا از نزدیک با کشورهای بریتانیا ، فرانسه و ایتالیا سند همکاری های استراتژیک به امضاء رساند.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " از همان آغاز تجاوز و لشکر کشی امپریالیستها به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا اعلام نمود که کشور ما ، آماج حملات ددمنشانه و غارتگرانه کشورهای امپریالیستی قرار گرفته ودولتی که روی کار آمده دولتی خود فروخته ومیهن فروش بیش نیست. با گذشت ده سال از عمر نکبت بار رژیم پושالی ، ما کماکان تدویر هر نوع لویه جرگه ، انتخابات پارلمانی ، ریاستی و هر نوع مصالحه و پروسه صلح و اشتی را تقبیح میکنیم و امضاء هر نوع

سی و دو سال پیش به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ خورشیدی ، ارتش متجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به بهانه " کمک انترناسیونالیستی " به خاک افغانستان هجوم آورد و این کشور را مورد تجاوز عریان قرار داد. تهاجم نظامی ارتش تزاران نوین که با قوای هوائی وزمینی ۱۵۰۰۰۰ نفری وارد خاک کشور شدند ، حرکتی بود که کشور ما را به مستعمره تمام عیار بلوک سوسیال امپریالیزم مبدل نمود و در عین حال این حرکت گامی بود در جهت نزدیک شدن تزاران نوین به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس که منافع بلوک امپریالیستی

کشور، دستگیری، شکنجه و تیرباران هزاران روشنفکر وطن پرست و آزادیخواه گردید. جو اختناق، قتل و کشتار بیرحمانه توده های مظلوم و بی دفاع این سرزمین بخاطری بود که مردم افغانستان را به انقیاد و تسلیم طلبی مجبور سازند، ولی هر چه از زمان اشغال کشور گذشت، دامنه اعتراضات و قیام های خودجوش توده ها و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم مزدورشان وسعت بیشتری به خود گرفت و در عین حال تحریکات و مبارزات سیاسی و نظامی نیروهای ارتجاع وابسته به امپریالیزم غرب، ارتجاع منطقه و مبارزات پراکنده نیروهای انقلابی و ملی را نیز شامل شده بود. تسلط فرهنگ فئودالی بر جامعه، موجودیت ماسک دروغین دموکراسی کذائی رژیم وابسته به تزاران نوین، ادعاهای انقلابی گری سوسیال امپریالیزم شوروی، موجودیت رژیم های ارتجاعی در ایران و پاکستان و حمایت بی دریغ امپریالیستهای غربی و سردمداران مرتجع چین و ارتجاع عرب از آنان، آن عوامل مساعدی بودند که تسلط روز افزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه را بر مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی در افغانستان باعث گردید. برعلاوه عدم مساعدت اوضاع در سطح بین المللی، منطقه و کشور برای نیروهای انقلابی و ملی از یکسو و انحرافات و راه گمی های ایدئولوژیک - سیاسی انقلابیون کشور و به ویژه عدم موجودیت یک جنبش انقلابی پیشرو که قادر به رهبری انقلابی مبارزات و حرکت های خودجوش توده ها باشد از سوی دیگر باعث گردید که نیروهای انقلابی و ملی نتوانند نقش موثر، مستقل، پیشرونده و رهبری کننده ای در مقاومت مردم بازی نمایند. این نیروها عمدتاً به دنباله روی از مبارزات و مقاومت های خود بخودی توده های مردم پرداختند و حتی در قبال نیروهای ارتجاعی فئودال مواضع تسلیم طلبانه ای اتخاذ کردند. این امر اگر از یک جانب باعث ضریب خوردن پیهم و مداوم نیروهای متذکره گردید و نقش آنها را در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی از لحاظ سیاسی و نظامی روز به روز کاهش داد، از جانب دیگر در پهلوی سایر عوامل مساعد، بحال نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب، زمینه مساعد دیگری نیز بوجود آورد تا آنها بتوانند بطور روز افزونی مبارزات و مقاومت های خودجوش توده های مردم را تحت تسلط خود قرار دهند.

در هر حال مقاومتی که سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان بدان مواجه شد، فصل خونینی از مبارزات ملل و توده های تحت ستم علیه امپریالیزم جهانی را تشکیل داد. این مقاومت ها دو چیز را به خوبی نشان داد: اول اینکه شکست پذیری سوسیال امپریالیست ها و امپریالیست ها را علیرغم توانائی های مهیب نظامی و تسلیحاتی شان نشان داد و ثانیاً ظرفیت جانبازی بی همتای مردمان کشور را در مقابله علیه یک ابرقدرت اشغالگر به نمایش گذاشت. مقاومت افغانستان یکجا با سایر عوامل بین المللی و عوامل داخلی "شوروی" باعث گردید که سوسیال امپریالیست های شوروی در چوکات استراتژی عمومی گرباچوف (پروستریکا و گلاسنوست) به تاریخ ۲۶ دلو ۱۳۶۷ با تحمل ۱۴۰۰۰ کشته سربازان شان در طی یک دهه جنگ اشغالگرانه، در صدد عقب نشینی از کشور برآیند.

بعد از بیرون شدن اشغالگران سوسیال امپریالیست از کشور، رژیم وابسته به روسها تحت رهبری دکتر نجیب الله نیز دوام نیاورد و در سال ۱۳۷۱ با سقوط مواجه گردید. پس از فروپاشی رژیم مزدور روسها جنگ خانمانسوزی میان احزاب جهادی آغاز گردید و احزاب جهادی از مسعود و ربانی و حکمتیار گرفته تا بنیادگرایان شیعه حزب وحدت و وابسته به جمهوری اسلامی ایران و تا جنگ سالارانی مثل اسماعیل خان و جنرال دوستم، هریک قلمروهای ویژه ای برایشان در مناطق مختلف افغانستان به وجود آوردند. هریک از آنها از یک طرف به سرکوب خونین توده ها پرداختند و از طرف دیگر جنگ خانمانسوز داخلی را بخاطر داشتن دست بالا در حکومت ادامه دادند. این دوره، دوره جنگسالاران جهادی فئودالی، دوره ترور و اختناق، دزدی، چور و چپاول اموال مردم و تجاوز گسترده به زنان و دختران جوان بود. قدرت های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه در صدد دامن زدن هر چه بیشتر چنین جنگی بودند و به این خاطر از دادن پول و سلاح به باند های وابسته شان دریغ نورزیدند. این جنگ های داخلی نه تنها در دوره امارت اسلامی طالبان پایان نیافت بلکه تخریبات آن وسیع تر گردید.

امپریالیستهای امریکائی با تمسک به واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کارزار جهانی تجاوز کارانه و اشغالگرانه شان را تحت نام "مبارزه علیه تروریسم"، "آزادی زنان" و "تامین دموکراسی"، براه انداختند و به خاطر راه اندازی این نقشه یک ائتلاف بین المللی امپریالیستی - ارتجاعی وسیع جهانی را بوجود آوردند و رژیم دست نشانده شان را بر مسند قدرت پویشالی نشانند.

اینک که یکبار دیگر افغانستان مورد اشغال و تجاوز قرار گرفته و حدود ده سال است که قوای اشغالگر و رژیم دست نشانده بر آن فرمان میرانند، ضرورت آن وجود دارد که خاطره تلخ و دردناک تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان و اشغال این کشور در ششم جدی ۱۳۵۸ و پیامدهای گوناگون فاجعه بار آن، که از اذهان مردم زحمتکش کشور پاک نشدنی است، از نظر عبور داده و خاطره افتخار آمیز مقاومت حماسی و جانانه در مقابل اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران دست نشانده شان را بار دیگر در خدمت به برپائی و پیشبرد هر چه وسیعتر، اصولی تر و قاطعانه تر علیه اشغالگران کنونی و رژیم دست نشانده آنها بیشتر از پیش بپرورانیم. ما تمامی نیروهای ملی، مترقی و انقلابی و تمامی اقشار و طبقات زحمتکش جامعه اعم از زن و مرد را به اتحاد عمل مبارزاتی و مقاومت همسو و مشترک در چوکات مقاومت وسیع، قاطع و اصولی ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیستی و رژیم دست نشانده کنونی شان فرا میخوانیم و برین باوریم که فقط با برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه و مقاومتی قادر خواهیم شد اشغالگران را از کشور بیرون برانیم، رژیم دست نشانده را از میان برداریم و با ایجاد قدرت ملی، مردمی و انقلابی در مسیر تامین خواست های اساسی توده های مردم، به پیش گام برداریم.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی

علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!

زنده باد استقلال - زنده باد آزادی

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۶ جدی ۱۳۹۰

تدویر جلسه بن دوم را به شدت تقبیح میکنیم!

که دود از دید روزنها بگیریم
و تاوان از تبرزنها بگیریم

هلا! همراه درد آلوده برخیز
بیا تا غم شریک باغ گردیم

دست نشانده کابل، توده های بینوای این سرزمین دانسته اند که اشغالگران امپریالیست و شرکای بین المللی شان بخاطر تامین حقوق ملیت های تحت ستم، تامین حقوق بشر و حقوق زنان، ایجاد دموکراسی و توسعه اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی، جنگ علیه تروریزم و تامین صلح منطوقی به این کشور نیامده اند بلکه آنها به دنبال منافع استراتژیک و سیاسی، اقتصادی، طبقاتی و اقتدار جهانی خودشان هستند تا با تامین منافع شان هست و نیست مردمان غیور این سرزمین را غارت و چپاول نمایند.

بدین اساس است که ما، تدویر جلسه بن دوم آلمان را جلسه ای برای مداخله گری های هرچه بیشتر اشغالگران امپریالیست و تداوم جنگ غارتگرانه شان در منطقه میدانیم و به همین ملحوظ تدویر آنها به شدت تقبیح میکنیم. ما یقین کامل داریم که حضور درازمدت اشغالگران در کشور نه تنها باعث تشدید فشارهای جنگی بر مردمان ما میشود بلکه دامنه تشنجات منطوقی را بیش از پیش دامن خواهد زد. ما باور کامل داریم که نیروهای اشغالگر امپریالیستی و رژیم دست نشانده شان با مقاومت سرسخت توده های این سرزمین بیش از پیش روبرو خواهند شد و به سختی شکست خواهند خورد.

ما تمامی جوانان سلحشور این خطه را به ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان فرا میخوانیم. فقط با تامین استقلال سیاسی و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب است که فردای مان شگوفان خواهد شد.

پیش به سوی برپائی و پیشبرد هرچه وسیعتر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۱۳ قوس ۱۳۹۰ (۴ دسامبر ۲۰۱۱)

هموطنان غیور و جوانان سلحشور وطن!
بار دیگر، جلسه خائینانه اشغالگران امپریالیست و سران حکومت دست نشانده و مزدور آنان فرار رسید. جلسه بن اول که تهاجم و لشکرکشی اشغالگران امپریالیستی به سرکردگی امپریالیزم لجام گسیخته امریکا را رقم زد، دهمین سال پر از مصیبت خود را سپری نمود. اینک در آغازین مراحل تدویر دومین اجلاس بین المللی بن قرار گرفته ایم و نیک میدانیم که این جلسه ادامه همان جلسه خائینانه و توطئه گرانه اشغالگران امپریالیست است که رژیم مزدور کرزی را به روی کار آورد و ده سال بر اریکه قدرت پوشالی حفظ کرد. اینک با گذشت ده سال فراز و نشیب و کشتار هزاران بیگناه، نابودی تاسیسات زیربنائی؛ افزایش خشونت ها و تولید مواد مخدر در کشور قرار است فردا دوشنبه مورخ ۵ دسامبر ۲۰۱۱، جلسه بن دوم با حضور حدود ۹۰ کشور و ۱۷ سازمان بین المللی رسماً در شهر بن آلمان به کار خود آغاز نماید.

یقیناً تدویر جلسه بن دوم، بخاطر اتخاذ تصامیم جدی پیرامون حضور دراز مدت اشغالگران امریکائی در افغانستان، تنظیم مجدد نقشه های جنگی اشغالگرانه و تجاوز کارانه شان، رسمیت بخشیدن هرچه بیشتر و بهتر تداوم چنین جنگی علیه توده های بی دفاع این سرزمین، رسمیت بخشیدن هر چه بهتر معاهدات استراتژیک سیاسی - نظامی و اقتصادی میان خود امپریالیستها و رژیم دست نشانده شان میباشد؛ تا ازین طریق بتوانند هرچه بهتر بر اوضاع منطقه تسلط یابند و به اشغالگری ها و تجاوزات شان و همچنان مداخلات سیاسی - نظامی شان در افغانستان مهر تایید بگذارند. جلسه بن دوم، تصویب و توجیه "قانونی" ادامه تجاوزات و مداخلات امپریالیستهای امریکائی و شرکای بین المللی شان برای حضور قوای شان و همچنین تایید موجودیت پایگاه های نظامی شان به طور دراز مدت در افغانستان است.

با گذشت ده سال از اشغال کشور و عمر نکبت بار رژیم

اعتصاب محصلین فاکولته انجینیری
پوهنتون هرات و ...

صفحه ۱۹

پیشبرد اهداف اشغالگرانه از
درآمد تریاک افغانستان و ...

صفحه ۲۱

جزئیات دقیق نیروهای اشغالگر
امپریالیستی به افغانستان

صفحه ۲۴

با امضاء سند بردگی افغانستان برای
یک مقاومت ملی، مردمی و انقلابی ...

صفحه ۲۶

نهایی شدن پیمان استراتژیک، گام دیگری
است در راستای خیانت آشکار ملی

صفحه ۲۷

کشتار وحشیانه هموطنان خود در قندهار
را به شدت تقبیح میکنیم

صفحه ۲۸

هشتم مارچ، روز نبرد زنان گرامی باد

صفحه ۲۹

سرکوب خونین تظاهرات ضد امریکائی،
توسط رژیم مزدور را تقبیح میکنیم

صفحه ۳۰

شاه شجاع سوم برای امضاء سند " همکاری های
استراتژیک " به اروپا رفت

صفحه ۳۱

سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی
را تقبیح کنیم

صفحه ۳۱

تدویر جلسه بن دوم را به شدت تقبیح میکنیم

صفحه ۳۳

نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistarmy.org

سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

... در وضعیت فلاکتبار و درد انگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش های جامعه محسوب میشوند که به شدت آسیب می بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیست ها و دست نشاندهگان شان مورد استفاده قرار میگیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان میشود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی به سر می برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می زنند.

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی، مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار میدهد.

در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبارهای نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و بر دژهای اشغالگران و دست نشاندهگان شان، یورش برد و ویران شان سازد....

پلاتفرم مبارزاتی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

(۱۳ دلو ۱۳۸۴)

پست الکترونیکی (ایمیل):

jawanaan@gmail.com